

اولین و مهمترین نزاع در نظریات انسانی و اجتماعی از تشکیل میدهد.

در دوران قبل از رنسانس مغرب زمین، از آنجا که انسان‌شناسی انعکاس مستقیمی از اندیشه‌های دینی بود و شناخت ماهیت و ابعاد انسان مستقیماً تابعی از فهم آموزه‌های دینی را تشکیل میداد، تلقی همسو و فراگیری از ماهیت، ابعاد و مختصات انسان وجود داشت، اما با ورود به دوران جدید و افزایش نگرش تجربی در وسعت و غلظت فهم و دانش بشری، مکاتب انسانی و اجتماعی فراوانی پای به عرصه علم و اندیشه گذارد که وجه مشترک همگی، ورود به عرکه نزاع و چالش درباره تبیین انسان بوده و هست.

قرن بیستم با همه نوآوریها و دست آوردهای علمی و فنی اش، همواره به موازات پیشرفتهای تجربی شگرف و متناسب با این پیشرفتها، انسان‌شناسی های مورد نیازش را نیز ارائه کرده است، به طوری که این قرن را می توان معرکه وسیع نظریه‌های تفسیر و تبیین کننده انسان و حیات بشری نامید. در نهایت، امروزه و در سالهای پایانی این قرن، انسان مدرن آماده چنان دگرذیسی فکری و رفتاری ای شده است، که مفاهیم بنیادین حیات خویش را به چالش می خواند. افراط در منفعت جویی و سودپرستی را در مقابل مساوات طلبی و عدالت خواهی نهاده، مفهوم منفعت را در لذت جویی آنی متجلی کرده و عدالت و مساوات را مفاهیمی بی مقدار و مبهم و غیر قابل تفسیر عینی نامیده است؛ مسئولیت پذیری و تکلیف را امری درجه دوم و بلکه درجه چندم قرار داده و خود را در مسند دریافت حقوقی فراوان، قبل از پذیرش و تحمل هر گونه مسؤولیت و تکلیفی نشانده است. در نتیجه، عدالت را تابع توسعه می کند و تکالیف را دایر مدار سعه و ضیق حقوق می سازد^(۱).

این همه، همان نزاع تکراری بر سر اصل ماهیت و ابعاد انسان است که دیگر بار در صورت جدید و مدرن خود بازگشته است. بدیهی است تا نزاع در سرچشمه حل نشود، در مسیر و محتوای جویبار سخن گفتن، حاصلی در پی ندارد و گمان نرود که می توان این نزاع اصلی را به فراموشی سپرد و یا آن را نسبت به مباحث پسینی فرعی جلوه داد.

انسان‌شناسی در پژوهش‌ها و نظریه‌پردازی‌های اجتماعی، اصل و محور و مرکز هر نظریه را تشکیل می دهد. سر جدایی جریانهای اجتماعی از یکدیگر را نیز باید در چگونگی تلقی آنها نسبت به این محور و مرکز جستجو کرد. بسی جای تعجب است که در عین توسعه علوم انسانی و اجتماعی، انسان‌شناسی به عنوان بنیان این علوم، کمتر مورد

انسان و جامعه

توسعه یافته

از

دیدگاه اسلام

سید عباس نبوی

انسان شناسی سنگ بنای علوم اجتماعی و انسانی

در علوم انسانی و اجتماعی، انسان‌شناسی بدون شک جایگاهی مهم و بنیادین دارد. هر نظریه انسانی و اجتماعی که به نوعی درباره انسان انتخاب گر، دست به تبیین و توصیف می زند، متکی به مبادی و پیش فرضهایی انسان‌شناختی است و از رویکردی خاص در شناخت انسان و تلقی ویژه نسبت به ابعاد انسان، بهره می برد. حتی جبرگرایی نیز، اگرچه ابعاد وسیع کنش و واکنش انسانی را تنها به یک بُعد یعنی «اثرپذیری» و «تابعیت» ناخودآگاه از عوامل بیرونی فرو می کاهد، در عین حال نظریه‌ای انسان‌شناختی است و تبیین انسان وجه اصلی همت آن است.

تلقی انسان نسبت به جامعه، مبداء، معاد و مسیر حیات و هر آنچه که رابطه‌ای مستقیم با انتخابگری او برقرار می کند، از تلقی انسان نسبت به خود آغاز می گردد و چگونگی خودشناسی انسانی، مسیری برای دیگر شناسی پدید آورده و رتبه و جایگاه هر شناخت و علمی را رقم می زند. از این رو، نزاع بر سر تلقی انسان از خود و مسیر رشد و کمال خود،

توجه جدی واقع شده و معمولاً در دانشگاهها رشته‌های مستقل به آن اختصاص نیافته است؛ حداقل در دانشگاههای کشور ما ایران، چنین رشته‌ای مغفول مانده و در حاشیه دیگر رشته‌ها جای گرفته است.

ادیان الهی و خصوصاً دین اسلام را می‌توان در یک تعبیر کوتاه و رسا، ادیان «انسان‌ساز» نامید^(۲). توجه اصلی کتب مقدس آسمانی و خصوصاً قرآن کریم، معطوف به معرفی ماهیت و ابعاد انسان و هدایت انتخاب‌گرانه اوست^(۳). برخلاف اندیشه‌های انسانی و اجتماعی مدرن که نگرش به هویت انسان را صرفاً ایستاری کوتاه تلقی کرده و پس از انتخاب مفروضات خود در این ایستار، به سرعت به بحث و تفصیل درباره ابعاد فیزیکی و فیزیولوژی و ظواهر رفتار انسانی می‌پردازند، متون مقدس و بویژه قرآن کریم ایستاری نسبتاً طولانی و کاملاً عمیق در تشریح ماهیت و ابعاد انسان، قبل از بحث درباره ظواهر وجودی او دارند. همین ایستار کوتاه علوم اجتماعی و انسانی تجربی و ایستار عمیق و طولانی قرآن کریم در تفسیر و تبیین انسان است که هم زبانی علوم مزبور با آیات آسمانی را فاصله دار می‌کند و در مسائل متعددی به کلی از بین می‌برد. در نتیجه، تفسیر مقولاتی نظیر رشد، هدایت، کمال، عدل، آزاد منشی و ... که در آیات قرآن کریم از نگرش عمیق به ماهیت و ابعاد انسان آغاز شده و در نهایت به توضیح و تشریح نمونه‌های عینی نظیر موسی علیه السلام و هارون و فرعون^(۴)، یوسف و یعقوب و فرزندان او، سلطان و عزیز مصر و زلیخا^(۵)، قوم عاد^(۶) و ثمود^(۷) و برپاکنندگان اولین تمدن طبیعت‌گرا می‌انجامد؛ در علوم انسانی و اجتماعی مدرن مطالبی مربوط به دورانهای کهن و باستانی تلقی گردیده و با مفاهیم کمی و ساختاری دنیای جدید بیگانه شمرده می‌شود.

نابخردی و بی‌اطلاعی است اگر گمان کنیم که تبیین‌ها و رهیافتهای متون مقدس و خصوصاً متون دینی اسلام (قرآن و روایات معتبر) درباره انسان، صرفاً در حد مقولات کلی و ذهنی باقی مانده و به عرصه عملیات رفتار فردی و اجتماعی انسان و صفوف عینی و خارجی انتخاب‌گری وی پرداخته است. اگر دانشمندان دینی در گذشته عمدتاً در حد مقولات کلی و ذهنی درباره انسان از آیات قرآن استفاده کرده‌اند و کمتر به مقولات عینی و صفوف خارجی رفتار انسانی پرداخته‌اند، نه به دلیل عدم وجود خط مستمر تبیین انسان در متون و حیاتی اسلام از بطن هویت تا بروزنهایی و خارجی رفتار اختیارمند اوست، بلکه دلیل آن، ساده و بسیط بودن حیات فردی و اجتماعی انسانها در دوران ما قبل مدرن و نیز ساده و

بسیط بودن حیات جوامع اسلامی تا همین فواصل کوتاه و اخیر دوران معاصر بوده است.

نهایتاً هر قصوری نسبت به عموم دانشمندان اسلامی ثابت شود، بی‌توجهی فراگیر دانش‌آموختگان جدید جوامع اسلامی نسبت به متون و حیاتی اسلام (قرآن و روایات) در تفسیر و تبیین ماهیت و ابعاد انسان را توجیه نمی‌کند و دلیلی براینکه نظریه پردازان جوامع اسلامی در علوم انسانی و اجتماعی عموماً در ذیل و حاشیه نظریه پردازان غرب اندیشه ورزی می‌کنند، پدید نمی‌آورد. نیاز جدی و حساس این مقطع از حیات علمی جامعه اسلامی، ارائه نظریه‌ای شایسته و درخور موضوع انسان‌شناسی اسلامی است. این امری است که تلاش و مجاهدت متفکران و اندیشه ورزان حوزه‌های علمی و دانشگاهها را می‌طلبد.

نظریه‌های انسان و جامعه مطلوب

در بررسی نظریه‌های انسان و جامعه مطلوب، یک روش می‌تواند بررسی جداگانه هر نظریه از نظریات معروف دانشمندان و نقد و بررسی تفصیلی هریک باشد؛ چنین روشی از حوصله این نوشتار خارج است، علاوه بر اینکه تحلیلی منسجم از مجموعه نظریات بدست نمی‌دهد. با توجه به اینکه برآیند نظریات دانشمندان در فضای تفکر و فرهنگ اسلام و غرب، دو الگو و مسیر جداگانه را برای انسان و جامعه رقم می‌زند، علیرغم تمایل نادری از دانشمندان غربی به انسان‌شناسی اسلامی و نیز تمایل متفکران مسلمان غربی‌گرا به انسان‌شناسی غربی، می‌توان تصویری فراگیر از انسان و جامعه در دو فرهنگ و تفکر اسلام و غرب به صورت جداگانه ارائه نمود و نقاط عمده و وجوه اصلی افتراق را بر شمرد. در این تصویر نه یک ایده و نظریه خاص، بلکه برآیند مجموع آراء دانشمندان هر دو فرهنگ، مورد نظر و توجه است که در نهایت نمود عملی حیات فردی و اجتماعی دو دنیای اسلام و غرب را بازگو می‌کند. این تصویر را در چهار زمینه: ماهیت انسان، ماهیت جامعه، ابعاد و مختصات انسان و ابعاد و مختصات جامعه مورد بررسی قرار می‌دهیم. در ادامه بحث هر جا که سخن از نظر اسلام و دانشمندان اسلامی به میان می‌آید، «اسلام جامع‌نگر» منظور است و از طراح آراء «اسلام گزینش‌گر» پرهیز می‌شود*.

۱ - ماهیت انسان: در نظریه رایج و غالب غربیان، جوهره و ماهیت انسان «استعدادها و غرائز دنیوی» اوست.

x - تفصیل بحث و مرزبندی میان «اسلام جامع‌نگر» و «اسلام گزینش‌گر» در سرمقاله شماره ۱

همین استعدادها و غرائز است که مدار کنش و واکنش و انتخاب‌گری انسان قرار می‌گیرد و مسیر حیات هر فرد انسانی را ترسیم می‌کند. چنین ماهیتی، امیال و خواست‌های بسیاری را بدنبال می‌آورد که نه تنها طرد برخی از آنها ضرورت ندارد بلکه پذیرفتن هر میل و خواسته‌ای در جای خود و میدان بازکردن برای پاسخ و ارضاء آن قابل بررسی است. بدین ترتیب، استعدادها و غرائز و خواسته‌های انسان اصل می‌شود و بنیان فلسفی «اصالت فرد» شکل می‌گیرد^(۸). عقلانیت و تجربه دو ابزاری تلقی می‌شود که خادم اصالت فردند و راه را برای رسیدن انسان به خواسته‌ها و امیال خود باز می‌کنند؛ نتیجه این روند به طور طبیعی چیزی غیر از «آزادی‌گرایی مطلق» نبوده و نیست^(۹).

انسان‌شناسی اومانیستی و اگزیزستانسیالیستی و ماتریالیستی و کمونیستی و غالب انسان‌شناسی‌های تئوریزه شده در اندیشه دانشمندان غرب، عموماً جوهره فردیت و اصالت خواسته‌های فردی را به عنوان ماهیت انسان پذیرفته‌اند و تقریرهای متفاوت از آن، تغییری در اصل مسئله ایجاد نمی‌کند. همچنین، گذار تدریجی این مبنای انسان‌شناختی در عرصه‌های واقعی رفتار انسان غربی و باز شدن تدریجی و آرام آرام دریچه‌های ورود به دنیای متنوع غرائز و امیال دنیوی و نه هجوم یکباره به آنها، صرفاً جنبه تاریخی و جریان‌شناسانه دارد و تأثیری بر اصل مسئله نگذاشته و نمی‌گذارد. از اصالت فرد هابز^(۱۰) هم منطقی‌اً باید حقانیت عموم تمایلات دنیوی انسانی را استنتاج کرد و اگر از هابز تا پوپرسه قرن زمان طی شده است تا اصالت فرد با پشت سر گذاردن عرصه‌های گوناگون به اخلاقی‌ترین عرصه حیات انسانی یعنی رفتار جنسی انسان رسیده و امروزه هر گونه رفتار جنسی را به هر صورت و در هر زمان و در میان هر دو انسانی را توجیه فلسفی می‌کند و می‌کوشد آن را به صورت بنیانی انسانی در منشورهای بین‌المللی بگنجاند، صرفاً نشان دهنده این است که تحقق کامل اصالت فرد در روند واقعی نیازمند زمانی طولانی بوده است، اما صورت فلسفی و انسان‌شناختی مسئله در طول این زمان گسترده، همواره ثابت و پا بر جا بوده و هست، که همان مساوی دانستن ماهیت و جوهره انسانی با استعدادها و غرائز دنیوی اوست.

در نظریه رایج دانشمندان اسلامی، ماهیت انسان همان «هسته باطنی» اوست که «فطرت»^(۱۱) نامیده می‌شود و نقش اصلی و محوری در تنظیم حیات انسانی و بکارگیری قوای عقلانی و تجربی و استمداد از کلام و حیاتی ایفا می‌کند. فطرت به عنوان جوهره انسان، اصول ارزشهای انسانی را به

صورت ثابت و پایدار در طول زمانها حفظ می‌کند و با وسعت همه جانبه‌اش دغدغه و مخاطره انسان نسبت به جوانب شناخته شده و ناشناخته، دنیوی و اخروی، محدود و نامحدود حیاتش را همواره زنده نگاه می‌دارد. با ملاحظه هر دو جنبه مادی و معنوی، حقیقت جویی، عدالت طلبی، جمال خواهی و زیبایی دوستی، پیشرفت خواهی، نیایش و پرستش، عشق متعالی و فضائل اخلاقی ابعاد اصلی فطرت انسان را تشکیل می‌دهند^(۱۲). در نتیجه، حرکت و تغییر جوانب حیات انسانی بر محور تعمیق و توسعه همه ابعاد مذکور همراه و متناسب با هم، موافق فطرت صحیح محسوب می‌گردد و محدود کردن این ابعاد به جوانب مادی حیات انسانی و نیز برجسته کردن برخی ابعاد و واگذار کردن برخی دیگر مخالفت فطرت و نادرست به شمار می‌آید.

قرآن کریم بر ماهیت «فطری» انسان تأکید نموده و با الفاظ دیگری نظیر «حنیف» و «صبغة الهی» نیز هویت الهی و فطری انسان را معرفی کرده است^(۱۳). همچنین جوهر ارادی و تصمیم‌گیرنده در درون جسد انسانی را «روح» دمیده شده از جانب خداوند در کالبد انسانی نامیده است^(۱۴). در متون دینی اسلام (قرآن و روایات) به تفصیل درباره فطرت و جوانب آن سخن گفته شده و معرفی کاملاً گویایی از آن ارائه گردیده است^(۱۵). در نگرش اسلام، فطرت هویت وسیع و همه جانبه‌ای از انسان به دست می‌دهد و بدون نفی و انکار غرائز و خواسته‌های انسانی، تعادل و سازگاری غرائز و امور طبیعی و فرا طبیعی انسان را مطرح می‌کند. در این نگرش، عقلانیت و تجربه همواره باید یاور و معاضد فطرت باشند، به گونه‌ای که بتوانند حرکت و تغییر جوانب طبیعی حیات انسانی را در قالب تکامل و توسعه‌ای فطرت مدار شکل دهند و راه یکسونگری مادی‌نگری و یا معنوی‌نگری صرف را ببندند.

ماهیت انسان در نگرش رایج دانشمندان غرب، «غریزه محور» و در نگرش رایج دانشمندان اسلامی، «فطرت محور» است. به همین دلیل است که تفکر غرب در طول سه قرن اخیر هر چه بیشتر با طبیعت گره خورده، راه را برای تعامل و داد و ستد غرایز انسانی با طبیعت باز کرده است. اما در دوران هفت قرن تمدن درخشان اسلامی، علیرغم گسترش جوانب مختلف حیات جوامع اسلامی، هرگز افراط‌گری در برجسته کردن جوانب غریزی و واگذار کردن دیگر عرصه‌های حیات انسانی مشاهده نمی‌شود^(۱۶). بر خلاف آنچه که عموماً تصور می‌شود، عقل‌گرایی افراطی و بی‌ارزش شمردن تجربه عامل اصلی عدم توسعه دانش تجربی در میان دانشمندان اسلامی نبوده است^(۱۷)، چه اینکه تألیف شمار حیرت‌انگیزی از کتب

در زمینه‌های زیستی و نجومی و فیزیکی و ... مبتنی بر نگرش تجربی به وضوح چنان تصویری را باطل می‌کند^(۱۸). بلکه نکته مهم این است که توسعه در تمدن اسلامی، توسعه‌ای همه جانبه و در اساس و بنیان خود فطرت محور بوده و این بنیان در قرون متمادی درخشش تمدن اسلامی، غریزه محوری و فزون خواهی از طبیعت برای افزایش حظ و بهره‌گری و تجویز مخاطرات و ریسکهای غیر انسانی را بر نتابیده است. بر هیچ محقق پوشیده نیست که رشد تمدن غرب، آلوده و مخلوط با ریسکهای غیر انسانی و سرکوبی فطرت انسانی و برجسته کردن غرائز و امیال بشری است. اصالت فرد، نمی‌تواند از تکامل انسان سخن بگوید، چرا که مقولاتی نظیر رشد و توسعه را تنها در حد افزایش تعامل و داد و ستد غرایز انسانی با طبیعت می‌تواند تعریف کند. در این تعریف، انسان توسعه یافته تنها به انسان نافع، انسان بهره‌مند از مواهب طبیعی، انسان ارضاء کننده خواسته‌ها و امیال قابل تفسیر است و اگر جوانب دیگری نظیر توسعه سیاسی، هنری، حقوقی و نظایر آن مطرح می‌شود، همه در جهت باز کردن مسیر برای ارضاء و بهره‌وری دنیوی است.

اگر توسعه را همه جانبه تلقی کنیم و هیچ عرصه‌ای از حیات انسانی را تابع عرصه‌های دیگر نکنیم و برای هر عرصه‌ای حق بروز و رشد مستقل قائل شویم، لاجرم باید به ماهیت ثابت انسانی که هسته اصلی هویت او است و تکامل انسان از آن نقطه آغاز می‌شود و عرصه‌های مستعد انسان را همزمان و همراه با هم پیش رو قرار می‌دهد اذعان کنیم و این ماهیت ثابت همان «فطرت انسان» است. بدین ترتیب انسان توسعه یافته همان انسانی است که بر محور انسانیت و اصول فطرت، تکامل می‌یابد و با یاری جستن از سه منبع عقل و وحی و تجربه، راه تعمیق و گسترش اصول انسانی در عرصه‌های حیات خود را باز می‌کند.

۲ - ماهیت جامعه

جامعه به عنوان کلّ مرکب از افراد، هویت و ماهیتی متناسب با افراد کسب می‌نماید. صرفنظر از مختصات زمانی و جغرافیایی فرد فرد انسانها، ماهیت و هویت شایع و همگانی افراد است که در فرآیندی پیچیده در اجتماع انسانی به هم گره می‌خورد و ماهیت جامعه انسانی را شکل می‌دهد^(۱۹). از این رو، هر تبیینی از ماهیت انسان مستقیماً در تبیین ماهیت جامعه تأثیر می‌گذارد و ماهیت جامعه را متناسب و متناظر با ماهیت تبیین شده برای افراد، به تصویر می‌کشد.

ماهیت «غریزه محوری» انسان در دیدگاه رایج



دانشمندان غربی، نتیجه‌اش شکل‌گیری جامعه‌ای با هویت و ماهیت «سودجویی» است^(۲۰)؛ جامعه‌ای که در آن انسانها به طبیعت حال خود به دنبال برآوردن نیازهای غریزی، بی وقفه گام می‌زنند و برای ارضاء نیازهای خود از کسب هیچ فرصتی فروگذار نیستند. این تلاش دائمی، انسانها را به مصاف تنازع در فرصتهای ارضاء غرایز و بلکه تنازع در اصل حیات انسانی می‌کشاند و برای جامعه هویتی همراه با نزاع دائمی انسانها بر سر غرائز و مسیر کلی حیات فردی و اجتماعی رقم می‌زند. در این دیدگاه، ماهیت جامعه «سود محوری» است و بنیان سودجویی است که همه عرصه‌های حیات اجتماعی را می‌سازد. بدین ترتیب «سود» در مفهوم غریزی و مادی‌اش و نه در مفهومی جامع که با رشد و کمال همسایه گردد^(۲۱)، روح ترکیب جمعی انسانها در قالب جامعه را تشکیل می‌دهد و درآمد، بهره، نفع، مصرف و هزینه اصلی‌ترین مقولات اجتماعی می‌شود و همان گونه که انسان در روند کنش و واکنش غریزی با طبیعت «خود بسنده» تلقی می‌شود، جامعه نیز با ماهیت سود جویانه‌اش، در داد و ستدی پیچیده میان غرائز انسانی و تزاخم اراده‌ها و تملک و بهره‌جویی از طبیعت، مسیری «خود بسنده» می‌یابد و در نهایت در مقام خدایی جای داده می‌شود.

در جامعه سودپرست، تمامی نهادهای اجتماعی در نهایت تفسیر و توجیهی سودجویانه از خود به دست می‌دهند و ارزش و مقام و موقعیت خود را در پرتو میزان کارآمدی مبتنی بر فلسفه سودپرستی، کسب می‌کنند. چنین جامعه‌ای خود را از رهبر هدایت‌کننده بی‌نیاز می‌بیند و تمایلات قانونی شده مبتنی بر رأی اکثریت را، منطقی، صحیح، حق و در نهایت ارزش مطلق قلمداد می‌کند^(۲۲).

در مقابل، آنچه که گفتار صریح قرآن کریم است و از نظریه رایج دانشمندان اسلامی فراتر رفته و به اجماع فکری راه می‌یابد، برآمدن جامعه‌ای «هدایت طلب و عدالت خواه» از تجمع انسانهایی «فطرت محور» است. در نگرش اسلامی، از آنجا که هر فرد به سوی توسعه جنبه‌های فطری خود بیش از هر امر دیگری گام بر می‌دارد، هویت و ماهیت جامعه اسلامی بر مبنای دو عنصر «هدایت و عدالت» شکل می‌یابد و همین دو عنصر است که روح اصلی جامعه اسلامی را می‌سازد و رفتار اجتماعی انسانها را سامان می‌دهد. قرآن کریم پس از تأکید بر فطرت فرد فرد انسانها، غرض از ارسال پیامبران و خصوصاً آخرین پیامبر الهی را ایجاد جامعه‌ای مقسط، متعادل و هدایت طلب معرفی می‌کند و هدایت اجتماعی حول محور امامت و رهبری عادلانه را بارها و بارها مورد تأکید قرار می‌دهد^(۲۳).

این هدایت و تعادل، به ابعاد فطری انسانها میدان رشد و عمل می‌دهد و با جلوگیری از بروز تنش‌های تنازع مدارانه و به جان هم افتادن انسانها و گرگ یکدیگر شدن، همگان را به سوی محور وحدت بخش الهی و رعایت موازین دینی فرا می‌خواند و در عین حال سهم غریزه و طبیعت را در کنش‌ها و واکنش‌های فردی و اجتماعی مورد توجه قرار داده و پاسخ معقول و ارضاء منطقی و متعادل آنها را وظیفه جامعه می‌داند. در نتیجه، در جامعه اسلامی خود بسندگی مفهومی ندارد و مشارکت اجتماعی در جهت توسعه ساز و کارهای تحقق هدایت و عدالت مورد نظر به جریان می‌افتد. در این جامعه، اهداف و اغراض و آرمانهای والای انسانی و دینی همواره جایگاهی رفیع به خود اختصاص می‌دهند و نهادهای اجتماعی همراه با کارکردهای مرسوم خود، همواره به سوی آرمانها و اهداف عطف نظر دارند. ناگفته نماند که وسعت عرصه‌ها و ابعاد هدایت و عدالت اجتماعی، اقتضاء می‌کند که محققان اسلامی همواره در تبیین قلمروهای ناشناخته آن بکوشند؛ از این رو، برخی رویکردهای غیر محققانه که می‌کوشد این مفاهیم را در نهایت به ابهام بکشاند و آنها را خالی از هرگونه هویت اجتماعی قلمداد کند، تلاشی ناشیانه و غیر علمی است^(۲۴).

جامعه اسلامی با هویت و ماهیت «هدایت طلب و عدالت خواه» خود، در عرصه‌های ششگانه^(۲۵) اقتصاد، سیاست، تعلیم و تربیت، امنیت و دفاع، حقوق و خانواده باید الگوهای لازم برای هر عرصه را متناسب با نیازهای متغیر زمانی و جغرافیایی ارائه نموده و در هر مورد، تفسیر لازم از «هدایت و عدالت» را در درون هر یک از الگوهای مزبور ارائه

نماید. ارائه چنین الگوهایی در نظریه و رفتار، همسو شدن با روح جامعه اسلامی و پاسخ به لوازم هویتی و ماهیتی آن است.

۳- ابعاد و مختصات انسان

با توجه به تفسیری که از ماهیت و هویت انسان در اندیشه رایج دانشمندان غرب و اسلام آورده شد، می‌توان فهرستی از مختصات انسان در این دو آوردگاه اندیشه ارائه نمود. این فهرست در نظریه و عمل به وضوح متأثر از «غریزه محوری» انسان در تفسیر غربی و «فطرت محوری» انسان در تفسیر اسلامی آن است:

۱- انسان در مفهوم غربی‌اش، تک بعدی است و توجهی افراطی به برآیند قوای جسمانی و غریزی خود دارد و اگر به سوی عرصه‌های فرا غریزی نیز گامهایی بر می‌دارد، همواره تابعی از غریزه محوری می‌سازد. در مقابل، انسان در مفهوم اسلامی‌اش، چند بعدی است و می‌کوشد در کنار توجه به امور مادی و این جهانی، ارزش و اهمیت امور متعالی و قدسی را پاس داشته و از آن غافل نشود^(۲۶).

۲- انسان در مفهوم غربی‌اش، لذت جوست، لذت جویی‌ای که تنها تفسیرش بهره‌مندی نهایتاً جسمانی است. این لذت جویی مادی حتی بهره‌وری‌های معنوی منتج از برخی کنش‌های مادی را از یاد می‌برد و به تدریج به حذف آن مبادرت می‌ورزد. در مقابل، انسان در مفهوم اسلامی‌اش، می‌کوشد تمامی کنش‌های خود را در پرتو لذت‌های متعالی تفسیر کند^(۲۷) و با دست یافتن به چنین لذتهایی، حتی لذتهای مادی را هم صبغه‌ای برین و قدسی ببخشد و انسان را از حصار تنگ ماده به در آورد^(۲۸).

۳- انسان در مفهوم غربی‌اش، طالب نفع و بهره مادی است و هرگونه توسعه در جوانب زندگی خود را، در قالب توسعه جوانب مادی طلب می‌کند. این انسان نمونه‌های اعلی و برجسته خود را در افراد نافع و بهره‌مند از امکانات مادی می‌بیند^(۲۹). در مقابل، انسان در مفهوم اسلامی‌اش، طالب رشد و کمال است و نمونه اعلی و برجسته خود را، «انسان کامل»^(۳۰) می‌داند. انسانی که به بالاترین حد بروز استعدادهای فطری الهی دست یافته و از ابعادی همه جانبه و همسو با هم برخوردار است.

۴- انسان در مفهوم غربی‌اش، مفهوم حیات را در مصرف خلاصه می‌کند و آنچه اراده و اختیار وی را جهت می‌دهد، مصرف و مصرف است. در مقابل، انسان در مفهوم اسلامی‌اش، حیات را گذاری دنیوی برای رسیدن به جهانی دیگر تلقی می‌کند و بهترین تلقی بخردانه از مصرف

را، مصرف برای درک امور متعالی و قدسی و گام برداشتن در راه کمال می‌داند^(۳۱).

۵ - انسان در مفهوم غربی‌اش، «سلامت» را «توازن مادی»، «کمال» را «انسجام شدید و متوازن مادی»، «رشد» را «افزایش بهره‌مندی مادی» و «سعادت» را «رسیدن به بالاترین حد بهره‌مندی مادی» تعریف می‌کند. در مقابل، انسان در مفهوم اسلامی‌اش، «سلامت» را «توازن دنیوی و اخروی»، «کمال» را «پیوستگی و توازن شدید دنیوی و اخروی»، «رشد» را «افزایش بهره‌مندی اخروی و دنیوی در جهت اخروی» و «سعادت» را «رسیدن به بالاترین حد بهره‌مندی اخروی و دنیوی در جهت اخروی» تعریف می‌کند.

۴ - ابعاد و مختصات جامعه

تفسیری که از ماهیت و هویت جامعه در اندیشه رایج غرب و اسلام ارائه شد نیز، ما را به فهرستی از ابعاد و مختصات جامعه در این دو نگرش رهنمون می‌سازد. این فهرست در نظریه و عمل، به وضوح متأثر از «سودپرستی» جامعه در تفسیر غربی و «هدایت‌طلبی و عدالت‌خواهی» جامعه در تفسیر اسلامی آن است:

۱ - جامعه در تفسیر اسلامی‌اش، آرمان‌گرا و هدفمند است و به آرمانهایی قدسی و فرامادی اعتقاد می‌ورزد و همواره در راه رسیدن به این آرمانها مجاهدت می‌کند^(۳۲). در این جامعه، «هدایت» یعنی به سوی آرمانها حرکت کردن، فرامین الهی را برای رسیدن به لب و مغز و منزل نهایی عمل نمودن و شرایط را برای گام زدن همه انسانها در این مسیر، البته با اختیار و انتخاب خود فراهم نمودن. در مقابل، جامعه در تفسیر غربی‌اش، معطوف به خود است و بالاتر از «فضیلت خود» هدفی را در نظر ندارد. در این نگرش، سخن از آرمانهای قدسی گفتن، حواله دادن انسانها به ناکجا آباد است. در نتیجه، اگر آرمانی قابل تصور است، همین اهداف مادی است که در قالب هدفگذاری‌های کوتاه مدت و جزء به جزء قابل بررسی است^(۳۳)؛ آن آرمانهای دور دستی که باید نسلهای متوالی همواره برای تحققش مجاهدت کنند، نه واقعیت پذیر است و نه حتی مفهومی روشن به خود می‌گیرد، چرا که حیات اجتماعی همین آمد و شد و داد و ستد سودها و منافع فردی و جمعی است و ورای آن چیزی وجود ندارد.

۲ - جامعه در تفسیر اسلامی‌اش، گذاری جامع و کل‌گرایانه دارد. در این گذار، باید ابعاد وسیعی مورد توجه قرار گرفته و روح واحدی در تمامی ابعاد دمیده شود. در هر عرصه همواره، تعادل و حق جویی و به سوی حقیقت آشکار شده گام زدن، به عنوان رهیافتی کلی و فراگیر باید مورد نظر باشد.

از این رو، نگاه یکسویه و یکه تازانه در عرصه‌هایی خاص، میدان را برای اجزایی از جامعه گشودن و در مقابل اجزایی دیگر بستن و یا هر بخش را به امان خود رها کردن جایز ندارد^(۳۴). در مقابل، جامعه در تفسیر غربی‌اش، جزء گراست و هر بخش از جامعه را جزئی می‌داند که میدان رقابت و چیره شدن بر اجزاء دیگر، در برابرش گشوده است. این جامعه، گام زدن به سوی حقیقت و تلاش برای تعادل را شوخی و ابهام‌گویی به حساب می‌آورد و گشودن میدان رقابت را یکی از مهمترین ابعاد جامعه مطلوب قلمداد می‌کند. پیشنهاد نخبگان جامعه‌پردازی غرب، التزام به «مهندسی اجتماعی جزء به جزء» است که با مردود شمردن گذار اجتماعی جامع و همه جانبه، می‌کوشد با تکیه بر عنصر رقابت، هر عرصه و بخش خاص از جامعه را سیاستگذاری کمی و برنامه‌ریزی کند. مهندسی اجتماعی جزء به جزء، پاسخ به این سؤال را که طراحی‌های جداگانه در هر بخش اجتماعی در نهایت چگونه به هم گره می‌خورد، در دیوانسالاری و نهادهای اجتماعی تلفیق‌کننده می‌داند^(۳۵).

۳ - جامعه در تفسیر اسلامی‌اش، در جستجوی مشخصه‌های رشد و کمال است و مسیر حرکت خود را به سوی تکامل اجتماعی هدف‌گیری می‌کند. این تکامل، در پرتو آموزه‌های دینی شاخص‌گذاری می‌شود و با تکیه بر آن، مراحل رشد و کمال جمع‌ها و بخش‌های مختلف جامعه و در نهایت کل جامعه طبقه‌بندی می‌گردد. در کنار تواناییهای مادی و استعدادهای مدیریتی این جهانی، ارزش‌های دینی جایگاهی بسیار مهم و بلکه در اولویت اول، در طبقه‌بندی مزبور ایفا می‌کنند^(۳۶)، به گونه‌ای که طیفی از متدین‌ترین و متخصص‌ترین و مدیرترین افراد تا کسانی که واجد کمترین بهره از خصوصیات اثباتی مذکورند، تشکیل می‌گردد. بر خلاف آنچه که تبلیغات لیبرالیسم بر علیه جهان اسلام ادعا می‌کند، طبقه‌بندی مزبور به معنی تقسیم انسانها به دو دسته انسانیت سفید و سیاه نیست^(۳۷)، بلکه این طبقه‌بندی گویای طیفی است که از حداقل قابل قبول تا حد تکاملی مطلوب، هم در ایده و هم در واقعیت جریان دارد.

جامعه اسلامی با خصلت کمال‌خواهی و رشد‌طلبی‌اش، می‌کوشد حق بین مادیت و معنویت، دنیا و آخرت را به نحو متعادل ادا نماید و شاخصه‌های رشد مادی را به پای شاخصه‌های رشد معنوی و بالعکس قربانی ننماید. در این نگاه، سود و نفع و لذت و مصلحت اجتماعی همواره مفهومی دو بعدی می‌یابد و تفسیرهای یک بعدی و مادی‌گرای صرف را بر نمی‌تابد. در مقابل، جامعه در تقسیم

غربی‌اش، تکامل اجتماعی را به توسعه مادی تبدیل می‌نماید و آنچنان در مفهوم سود و مصلحت اجتماعی راه افراط در مادیت را می‌پیماید که جوانب غیر کمی و غیر فیزیکی و غیر مادی رشد و کمال اجتماعی، تلقی قابل فهم خود را در نگاه غربی‌اش از دست می‌دهد^(۴۸). در این نگرش هر سود و مصلحت اجتماعی، زمانی قابل دفاع خواهد بود که پیامد و نتیجه آن، میزان معینی از بهره‌مندی مادی باشد؛ بهره‌مندی‌ای که در کف دست بهره‌وران قابل لمس و در مقابل چشم ناظران قابل عرضه باشد. به همین دلیل، در جامعه مطلوب غرب، بهره و سود نقد و فوری و کمی و فیزیکی، نهایی‌ترین مصلحت اجتماعی را تشکیل می‌دهد. همین فرق بسیار مهم بین جامعه اسلامی و جامعه غربی است که منفعت و مصلحت اجتماعی را در اولی دچار دقت‌ها و ظرافت‌ها و محدودیت‌هایی می‌کند که دومی هرگز به درک آن نائل نمی‌آید و در نمونه‌های عینی و خارجی، موجب اعجاب کشورهای غرب از عزم راسخ جامعه اسلامی ایران در نادیده گرفتن منافع و مصالح آئی و مادی‌اش و قربانی کردن این منافع به پای منافع و مصالح جامع و نهایی خود، می‌گردد. برخلاف آنچه که برخی کوتاه اندیشان پنداشته‌اند^(۴۹)، مادامی که در جامعه اسلامی منفعت و مصلحت اجتماعی در پرتو اهداف جامع آخرت و دنیا و شعاع مستقیم آموزه‌های دینی تفسیر شود، هر اندازه هم که نسبت به شئون مختلف اجتماعی توسعه یافته و فراگیر شود، موجب در پیش گرفتن روند عرفی شدن شریعت و دیانت نخواهد شد و بلکه به عکس، جوانب مختلف اجتماعی را به تدریج از استحسانات عرفی دور نموده و به آموزه‌های جامع دیانت نزدیک خواهد کرد.

در جامعه اسلامی، تکامل اجتماعی تکاملی جامع و دیانت مدار است و چنین جامعه‌ای رویکردهای عرف‌زدگی و سکولار منشی را نمی‌پذیرد، مگر اینکه در عمل و واقعیت اقدام، تفاسیر کمی گرایانه از مصلحت و منفعت اجتماعی بر تفاسیر جامع نگر غلبه کند و زمام حرکت اجتماعی را به دست گیرد که در آن صورت چنین جامعه‌ای اسلامی نخواهد بود و تنها شایستگی سلطه‌گری غرب را خواهد داشت^(۴۰).

۴ - جامعه در تفسیر اسلامی‌اش، عقلانیت و تجربه را در خدمت آرمانها و ارزش‌ها و مسیر همه جانبه حیات اجتماعی انسانها قرار می‌دهد. این عقلانیت و تجربه، تنظیم‌کننده ساز و کار حیات این جهانی اعم از کار و معاش و تفریح و دیگر شئون اجتماعی لازم است به طوری که در مجموع بتواند مسیر حرکت اجتماعی را به سوی اهداف قدسی و اخروی

جهت‌گیری کند. چنین عقلانیتی در تنظیم ساز و کارهای عمل، هم پیمان عقل جامعه نظری است که دانشمندان مسلمان را به تحلیل عقلانی و همه جانبه امور، بدون دست شستن از تعقل در امور غیر مادی و ماورایی، فرا می‌خواند. در جامعه اسلامی، عقلانیت و تجربه اجتماعی صبغه دینی دارد و هم بسته عقل نظری مدافع دین است^(۴۱).

در مقابل، جامعه در تفسیر غربی‌اش، عقلانیت و تجربه را هویتی ابزاری و فنانی می‌بخشد^(۴۲) و بلکه همین عقلانیت و تجربه را نیز به سان ابزاری مادی در کنار دیگر ابزارها قرار می‌دهد. این ابزارها بالاترین نقش و ارزش و کارکردشان، افزایش بهره‌مندی مادی و توسعه روحیه سودپرستی و منفعت خواهی است و در کشف حقایق هستی و واقعیت‌گرایی محض نقشی ایفا نمی‌کنند و اگرچه ثمرات و دست‌آوردهایشان در گرداب نسبیت «فهم و تلقی»، دست و پا بزنند، مادامی که لذت مادی فراهم آورند، باکی نیست.

۵ - جامعه در تفسیر اسلامی‌اش، به دلیل جستجوگری مسیر هدایت اجتماعی، همواره خود را نیازمند رهبران هدایت‌گر می‌بیند و از الگوها و اسوه‌ها تبعیت می‌کند. این تبعیت از الگوها نه تنها تقلید کورکورانه نیست، بلکه طی طریق در پرتو نور آن کسانی است که خود با مجاهدتهای بسیار روشنگر راه اجتماع شده‌اند^(۴۳). در رأس الگوهای مزبور، بهترین الگوی منتخب مردم قرار دارد که به لحاظ موازین دینی، نسبت به اقدام و عمل اجتماعی دارای اختیار و بسط ید است و به تعبیر دیگر «ولی امر» یا «ولی فقیه» خوانده می‌شود. در جامعه اسلامی، امام و رهبر و مقتدا و پیشوا و الگو و اسوه و هر تعبیر دیگری که بنامید، از مهمترین ارکان و بلکه اساس و مبنای ساختار تمامی نهادهای اجتماعی است^(۴۴). اصلی‌ترین وظیفه رهبر، هدایت جامعه اسلامی با ترسیم مسیری جامع از دنیا و آخرت بر مدار شرع مقدس اسلام است و البته وی قبل و بیش از هر کس دیگری موظف به رعایت تام و تمام آن مسیر می‌باشد با عمل دقیق به رهیافتهای ترسیم شده، همواره جایگاه الگو و اسوه بودن رهبری را به صورتی طبیعی حفظ کند^(۴۵).

جامعه در تفسیر غربی‌اش، وجود رهبران هدایت‌گر را تحمیل و زور و الزام بی‌جا به شمار می‌آورد و راهبردهای آنان را موعظه‌هایی کلیسایی و در خور ناتوانان و بی‌مایگان می‌نامد. این جامعه، با تمسک به عقلانیت و تجربه ابزاری، خود را از هر گونه راهنمایی و هدایت بی‌نیاز می‌داند و در فرآیندی معطوف به خود و خودبسنده (نظیر اصالت آراء در تمامی امور) راه خود را ترسیم می‌نماید. جامعه غربی خود را

نسبت به هر گونه تصمیم و اقدامی صاحب حق می‌داند و کمترین مسؤولیت و رای این حقوق را تحمل نمی‌کند^(۴۶).

۶- جامعه در تفسیر اسلامی‌اش، دیوانسالاری اجتماعی و نهادهای رسمی و استقرار یافته را صرفاً در حد خدمتگزاری برای سامان دادن به بخشی از رفتارهای اجتماعی انسانها می‌پذیرد و هرگز جایگاهی اصیل و برتر برای آنها قائل نمی‌شود. در جامعه اسلامی، کنش‌ها و واکنش‌های فردی و اجتماعی بسیاری وجود دارد که در قالب‌های تفسیر دینی و فوق مادی (نظیر فرهنگ عمومی) جریان می‌یابد و نه تنها نیازی به نهادهای دیوانی ندارد بلکه از گرفتار آمدن در دام دیوانسالاری مطلقاً پرهیز می‌کند. در این جامعه، جریان عمومی حیات اجتماعی، جوانب بسیار زیادی را در بر می‌گیرد که از قانونهای نانوشته و نهادهای غیر متشکل بهره می‌گیرد و در نتیجه اجازه سیطره کمیت و قالب‌های دیوانی بر جای جای رفتار اجتماعی را نمی‌دهد. در جامعه اسلامی، بخش اعظم حیات اجتماعی انسانها تحت تأثیر بینش و فرهنگ دینی ساخته می‌شود و اگر نوسازی و تجدیدنظری هم لازم باشد، نوسازی مزبور هم مسیری غیر دیوانی و متأثر از قوانین نانوشته فرهنگ اسلامی طی می‌کند. بسیار جالب است که، دین اسلام در دستورات خود چنان رفتارهای اجتماعی وسیعی را پی‌ریزی کرده^(۴۷) و ایام بسیاری از سال را به صورت ایام الله و مکانهای بسیاری را به صورت مکانهای فرائضی شکل داده است^(۴۸) که هیچ دولت دیوانسالاری نمی‌تواند در مخیله خود سلطه نهادینه بر آنها را پی‌وراند.

در مقابل، جامعه در تفسیر غربی‌اش، می‌کوشد رفتارهای اجتماعی را در قالب ساختارها تعریف کند و هر نوع کنش و واکنش اجتماعی را به نوعی تفسیر نماید که راهی ضابطه‌مندی دیوانسالارانه شود. در چنین جامعه‌ای، بوروکراسی رشدی سرطانی و دامنه‌دار می‌یابد و قانونگذار برای تعیین وظایف نهادهای مختلف سلطه خود را بر تمامی عرصه‌های رفتار اجتماعی می‌گستراند و برای همه آنها قانون و آیین نامه می‌نویسد و کار به جایی می‌رسد که گفتگوی خانوادگی اعضا یک خانواده نیز در چارچوب ضوابط دیوانی و وظایف کلانتر و پلیس تعریف می‌شود. این دیوانسالاری رسمیت یافته و بر صدر نشسته، به تدریج کل جامعه را به صورت قفسی محصور در قوانین و آیین نامه‌ها در می‌آورد و به جز جست و خیزهای کمی و جسمی، رفتار اجتماعی انسانها را از هر هویت دیگری تهی می‌کند^(۴۹).

۷- جامعه در تفسیر اسلامی‌اش، مقاومت و ایستادگی و جهاد در راه ارزش‌ها و آرمانهای انسانی و دینی را یک اصل

همیشگی و دائمی به حساب می‌آورد و همواره عرصه «نزاع حق و باطل»، «عزت و ذلت» را در پیش روی خود داشته و از آن لحظه‌ای غافل نمی‌شود^(۵۰). در این نزاع دائمی، بهای رسیدن به «حق و عزت» سنگین است و پرداختن این هزینه نیز هر اندازه که بزرگ باشد، بر جامعه اسلامی واجب و لازم تلقی می‌گردد و البته رهبران و الگوها در این ایستادگی و پرداخت هزینه حق خواهی‌شان سرآمد دیگرانند^(۵۱). در جامعه اسلامی، چند صباحی از حق دفاع کردن و به پای آن هزینه‌های سنگین ریختن و سپس به پیروزی رسیدن و بر سر سفره عیش و نوش نشستن و بقیه راه را به امان خدا رها کردن، بی‌معناست^(۵۲). در این جامعه دفاع از حق و ارزشهای انسانی و دینی وظیفه‌ای بسیار سنگین و همیشگی است و اصل «هیئات منّا الذلّة» از مهمترین بنیانهای رفتار اجتماعی شمرده می‌شود^(۵۳). بدیهی است که ممکن است در مصاف حق و باطل، شرایط به جایی برسد که قربانی شدن بالاترین الگوهای بشریت، هزینه شکست باطل قرار گیرد و لازم آید که جان‌های بسیار فدا شوند تا حق و دیانت زنده بماند و باطل و دنیویت عقب نشینی کند^(۵۴).

در مقابل، جامعه در تفسیر غربی‌اش، هر نوع نزاع و عرصه مصاف را از منظر هزینه‌های آن مورد تحلیل قرار می‌دهد و آنچه را که به لحاظ مادی و کمی در فراسوی نزاع و کسب نتیجه، قابل حصول است با هزینه‌هایی که برای رسیدن به نتیجه باید پردازد در کفه ترازو قرار می‌دهد؛ اگر هزینه کم و نتیجه زیاد باشد، نزاع و جنگ و بلکه غارت را جایز می‌شمرد و اگر هزینه زیاد و نتیجه کم باشد تن به سازش و هر ذلت و خفت دیگری می‌سپارد^(۵۵). جامعه غربی، از آنجا که بقاء بدن را برای لذت جسمی لازم می‌داند، مرز نهایی هزینه‌هایش حفظ شرایط ارضاء غرایز جسمانی است.

با توجه به اینکه بنای نوشتار حاضر بر اختصار و فشردگی است، بحث تفصیلی درباره ابعاد و مختصات انسان و جامعه در نگرش اسلام و غرب را به موضعی دیگر واگذارده و به همین مقدار بسنده می‌کنم.

نظریه توسعه نظام رفتاری انسان

و جامعه از دیدگاه اسلام

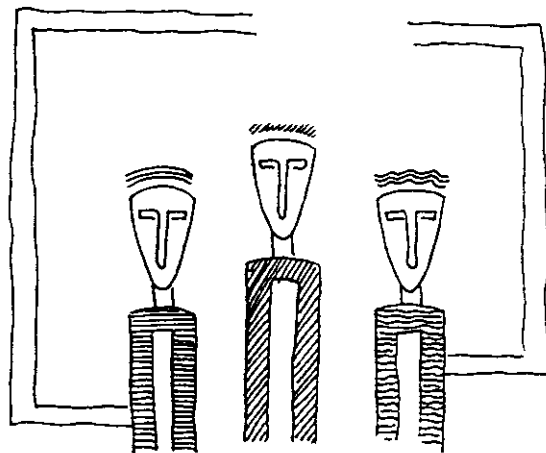
گرچه تا رسیدن به یک تبیین نسبتاً جامع از توسعه نظام رفتاری انسان و جامعه در فضای علمی کشور - چه در حوزه و چه در دانشگاه - راهی طولانی در پیش است، اما با عنایت به مطالب پیش گفته، خواهم کوشید برای نظام رفتاری مزبور یک نظریه پیشنهادی ارائه کنم. این نظریه سعی می‌کند ویژگی مهم یک نظریه اسلامی یعنی نگرش جامع و حیاتی -

دیگران را به جیب خود واریز نمودن، هیچ معیاری را باز نمی‌شناسد و همین‌طور در عرصه‌های دیگر.

همچنین، مستضعف نیز در هیچ یک از عرصه‌های اجتماعی مورد بحث، راه انتخاب ندارد و از دست یابی به کمترین حقوق خود باز داشته می‌شود. اگر مفاهیم سه‌گانه را از نظر اقتصادی نگاه کنیم، با توجه به نقش مهمی که حد اولیه و لازم توان اقتصادی در رفتار انسان و جامعه ایفا می‌کند، در مفاهیم اقتصادی به سه واژه معروف دینی یعنی «اتراف» اقتصادی = «استغناء»^(۵۸)، «استضعاف» اقتصادی = «فقر»^(۵۹)، «عدالت» اقتصادی = «قسط»^(۶۰) می‌رسیم که سه رأس مثلث رفتار اقتصادی را تشکیل می‌دهند (استغناء، فقر، قسط). از نظرگاه قرآن کریم و روایات معصومین (ع)، جوامع انسانی را به لحاظ مثلث مورد نظر می‌توان به سه دسته تقسیم نمود، که هر یک ویژگی‌های مخصوص به خود را داشته و در هر یک راهبردهای رشد و توسعه انسان و جامعه با نگرش ترکیبی، متفاوت و بلکه بعضاً متضاد با دیگری است.

۱ - جامعه مترف: در این جامعه ابواب لذت جویی و بهره‌مندی در عرصه‌های مختلف اجتماعی به روی اکثریت انسانها گشوده شده و انسانها در تکاپویی مطلق و بی‌قید در همه عرصه‌ها به پیش می‌تازند. در اقتصاد، شیره هستی و جودی انسانها و جوامع دیگر را ردیلا نه می‌مکند و خود در عیش و نوش به سر می‌برند، در میدان سیاست یک‌ه‌تازی می‌کنند و حق و ناحقی را نمی‌شناسند، در تعلیم و تربیت خدایی می‌کنند و فطرت پاک انسانها را دائماً به زایل خویش آلوده می‌سازند، در زندگی خانوادگی طغیان هوس و شهوت مطلق به پا می‌کنند و از هر نوع کنش جنسی ای خانواده می‌سازند، در حقوق تا بدانجا پیش می‌روند که هر نوع امضاء و قرارداد خود را در صدر جایگاه ارزش و حجیت می‌نشانند و در عرصه نظامی به درنده‌ترین و جانی‌ترین و غارتگرترین قدرت مبدل می‌گردند. چنین جامعه‌ای علاوه بر وعده‌های اخروی مجازات الهی، در دنیا هم همواره به انواع عقوبت‌ها مبتلا می‌شود^(۶۱) و هرگز از بهره‌مندی دنیوی خویش، به معنای واقعی لذت و بهره نمی‌برد.

ناگفته نماند که براساس ظواهر آیات و روایات، اگر جامعه‌ای به تمام معنا و در تمام عرصه‌ها گام در اتراف بنهد، نزد پروردگار کمترین ارزش بقاء را نخواهد داشت و با اراده الهی محو و نابود خواهد شد^(۶۲). آنچه که عملاً در جوامع مختلف مشاهده می‌شود، این است که اولاً در دنیای معاصر، عموماً جوامع بشری «اتراف کامل و همه جانبه» ندارند و ثانیاً در هیچ جامعه‌ای عموم انسانها مترف نیستند، بلکه همواره با



عقلانی - تجربی را حفظ کند و همزمان عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی انسان معاصر را با نگرش ترکیبی به بررسی بگذارد. در عین حال که این نظریه ادعای تبیین نسبتاً همه جانبه دارد، از هرگونه نقد و بررسی نیز استقبال می‌کند.

نظریه اسلامی مختار، بر توضیح سه رکن رفتار اجتماعی از نظر قرآن یعنی «اتراف»، «استضعاف» و «عدالت»^(۵۶) استوار است، بدین صورت که این سه همواره در نظام رفتاری انسانها سه رأس مثلث رفتار اجتماعی را تشکیل می‌دهند و بسته به وضعیت هر یک از این سه و میزان وسعت آن، می‌توان سه نوع کلی از مثلث مزبور را نشان داد و شرایط و اوصاف هر یک را تشریح نمود.

به لحاظ واژه شناسی، «اتراف» به معنی «غوطه‌وری مطلق و بی‌قید در بهره‌وری دنیوی»، «استضعاف» به معنی «بسته شدن راه انتخاب و غلبه ضعف» و «عدالت» به معنی «رعایت ارزش و جایگاه هر شی در جای خود» است^(۵۷) که تبیین و حیاتی - عقلانی - تجربی مستقلی در هر مورد را می‌طلبد. هیچیک از مفاهیم سه‌گانه مذکور، اولاً و بالذات مفهومی اقتصادی ندارند و شامل همه عرصه‌های اجتماعی می‌شوند. مترف معرف انسانهای غوطه‌ور و بی‌قیدی است که برای رسیدن به لذایذ و مطامع دنیوی در یک یا چند عرصه از عرصه‌های اجتماعی غوطه‌ورند. «مترف سیاسی» در سیاست بی‌بند و بار است و حق و ناحقی را از یکدیگر باز نمی‌شناسد و به موازین و معیارهای انسان و الهی پای بند نیست و «مترف حقوقی» در حق سازی برای انسان و برآوردن ندای حقوق انسانی و فرو نهادن تکالیف و مسئولیت‌ها در مقابل حقوقی که مطالبه می‌کند، مطلق و غوطه‌ور است و «مترف اقتصادی» در سود خواهی و بهره‌جویی و دسترنج

ترکیب مترف - مستضعف مواجهیم.

در جامعه‌ای که برخی عرصه‌هایش به اتراف آلوده شده، در این عرصه‌ها، توصیه قرآن برای توسعه انسان و جامعه، همانا بازداشتن انسانها از مسیر غوطه‌وری مطلق و بی‌قیدشان است^(۱۳). خصوصاً در عرصه اقتصاد، در جامعه‌ای که دچار اتراف اقتصادی است، توسعه اقتصادی به معنای بازداشتن مستغنیان از پیشرفت در غنای اقتصادی خود و قید و بند زدن بر آنان و بازگرداندنشان به محدوده تعادل است. در چنین جامعه‌ای، تعریف انسان و جامعه توسعه یافته در قالب تلاش برای رسیدن به سود هر چه بیشتر و گسترش بهره‌وری و کسب منفعت و غوطه‌وری افزونتر در تنعم، به هیچ روی با منطق قرآن سازگار نمی‌افتد، چرا که راهبرد قرآن برای توسعه جامعه‌ای که آلوده به اتراف است، بازگرداندن مسیر اتراف و کشاندن جامعه به سوی تعادل و گرفتن گریبان قارونیان و زراندوزان و گرفتن حقوق و اموال بدست آمده از راه حرام و پالایش اموال حلال و ستاندن «حق معلوم» ضعیفان از مستغنیان است^(۱۴).

اگر مرزهای شناخته شده، حصار جوامع معاصر تلقی شود و انسانهای درون هر کشور، یک جامعه مستقل به شمار آیند، می‌توان نمونه‌های متعددی از جوامع کنونی را نشان داد که در عرصه‌های قابل ملاحظه‌ای مجال و فرصت اتراف برای بخش اعظم افراد جامعه حاصل شده است؛ به عنوان نمونه، جامعه آمریکا در بسیاری از عرصه‌های سیاست و اقتصاد و امور نظامی و خانواده و حقوق و تعلیم و تربیت، در حد وسیع اتراف انسانی و اجتماعی معاصر قابل معرفی است^(۱۵)، به طوری که حتی دیگر جوامع غربی نیز از طغیان این جامعه در عرصه‌های مختلف به هراس افتاده‌اند و برای درآمان ماندن از طغیان هوس و شهوت و جنایت و استثمار و سلطه امریکائیان راه چاره می‌جویند. این همان «شیطان بزرگ» است که امام راحل (ره) هم جوامع انسانی را از آن بر حدز داشته و هم گام نهادن جوامع در آن مسیر را تخطئه نموده است^(۱۶). با توجه به اراده الهی بر مجازات جوامع مترف، از هم اکنون پیش بینی سقوط تمدن آمریکایی امری روشن و واضح است.

برخلاف تصویر مدلهای توسعه از دیدگاه مدرنیستها که همواره بر تولید و مصرف فزاینده و بهره‌جویی هر چه بیشتر پافشاری می‌کنند، اسلام این راه را غوطه‌ور شدن هر چه بیشتر در مطامع دنیا و گام زدن فزونتر در اتراف به شمار می‌آورد. از دیدگاه اسلام، توسعه انسان و جامعه، گشودن ابواب جدید به روی مترفان و طمع ورزان مشهور هوس و شهوت

اجتماعی و اقتصادی را سربازان گمنام عرصه تولید نامیدن نیست^(۱۷). توسعه اسلامی، حفظ تعادل و مسدود کردن راه مترفان و مستغنیان را محور قرار می‌دهد و در مقابل مترفان، راهبردهایی را ارائه می‌کند که به عدالت و قسط اسلامی بینجامد. به زودی به معرفی راهبردهای مزبور خواهیم پرداخت.

یادآوری این نکته مهم است که به هنگام طرح عدالت و قسط اسلامی، همواره مترفان ندای واحقاً! سر می‌دهند و با تکیه بر حقوق ادعایی خویش و تشبث به مبانی طبیعی و انسانی و حتی الهی حقوق مورد نظر خود، نظام اسلامی را به رعایت این حقوق دعوت می‌کنند، اما همچنان که امیر مؤمنان علی (ع) اشاره می‌کند، اینان حق خود را بارها و بارها و بیش از هر اندازه‌ای که مستحق آن باشند گرفته‌اند و حاکمیت اسلامی تنها می‌تواند کنترل و بازگرداندن این حقوق را مد نظر قرار دهد^(۱۸). در موقعیت حاکمیت موازین عدل و قسط اسلامی، مترفان صرفاً باید تکلیف پذیر باشند، چرا که آنان آن قدر به ناروا از حقوق دیگران برداشت کرده‌اند که دیگر برای آنان حقی باقی نمانده است. نکته جالب اینکه مترفان بالاترین تجاوزشان، تجاوز به حقوق الهی بوده و اجرای حدود و حقوق الهی بر آنان نیز از مهمترین مقدمات تلاش برای رسیدن به توسعه اسلامی است. چقدر نابخردانه است کوشش آنان که توسعه را به لحاظ انسانی حق مدار تلقی می‌کنند و هر نوع تکلیفی را تابع حقوق برآمده از روند توسعه می‌پندارند و در نهایت به راحتی به قربانی شدن حقوق الهی و انسانی ضعیفان فتوا می‌دهند^(۱۹).

۲- جامعه مستضعف: در این جامعه فرصت انتخاب در عرصه‌های مختلف اجتماعی برای اکثریت جامعه از میان رفته و عموماً شرایط لازم برای انتخاب مسیر زندگی وجود ندارد. در چنین جامعه‌ای سیاست، اقتصاد، تعلیم و تربیت و ... به صورت از پیش تصمیم‌گیری شده توسط قدرتهای مترف و مستکبر بر جامعه تحمیل می‌شود و راه و حق گزینش راهبردهای دنیوی و اخروی مسدود می‌گردد.

به لحاظ اقتصادی، «استضعاف» جامعه را به «فقر» می‌کشاند و وضعیتی را پدید می‌آورد که معاش و گذران اولیه حیات، مسئله عمده و اصلی انسانها می‌شود. با ورود به محدوده فقر، عرصه‌های مختلف اجتماعی به تدریج در هم فشرده شده و تابعی از مسئله فقر در معاش را تشکیل می‌دهند. در چنین وضعیتی، تمامی عرصه‌های سیاست، فرهنگ، خانواده و ... فقر زده می‌شوند و بحث فقر و مشکل معاش اولیه، مهمترین مسئله هر یک از عرصه‌های اجتماعی

می‌گردد و در نتیجه «استضعاف» اقتصادی به عمده‌ترین و اصلی‌ترین مسئله جامعه تبدیل می‌شود.

اسلام، «فقر» را امری مطرود و شیطانی معرفی می‌کند^(۷۰) و خروج از «فقر» را اولین ضرورت هر فرد و جامعه‌ای به شمار می‌آورد و اولین مسئله هر جامعه فقیری را حل مشکل معاش و بر طرف کردن فقر اقتصادی معرفی می‌کند و سخن گفتن از عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی را نسبت به حل مسئله فقر، امری ثانوی می‌انگارد^(۷۱).

به لحاظ تجربه اجتماعی نیز این مطلب همواره تجربه شده که انسانها زمانی می‌توانند به فرهنگ و هنر و فلسفه و دانش‌ورزی روی آورند و در این زمینه‌ها مجدانه تلاش کنند که جامعه از خط فقر گذر کرده باشد و مشکل اصلی‌اش حل معاش اولیه انسانها نباشد.

توسعه اسلامی برای جامعه‌ای مستضعف و فقیر، به معنی گشودن ابواب انتخاب حق مدارانه و هدایت پذیرانه در مقابل عموم افراد جامعه است. انتخابی که در اولین گام‌ها بتواند رابطه صحیحی بین فرد و جامعه در تأمین معاش انسانها برقرار کند و حداقل‌های لازم برای یک زندگی اقتصادی را در اختیار عموم انسانها بگذارد و سپس امکان حضور در دیگر عرصه‌ها را برای عموم انسانها فراهم آورد.

نکته بسیار مهم در تصویر انسان و جامعه توسعه یافته از منظر اسلام این است که اگر توسعه اقتصادی حرکتی فراگیر برای رفع فقر و محرومیت عمومی نباشد و در عمل مسیرهایی انتخاب شود که تنها بخشی از افراد جامعه به فرصت‌های پدید آمده دست پیدا کنند و بخش وسیعی از این فرصتها محروم بمانند، توسعه اقتصادی برای رفع فقر مبدل به توسعه مترفانه خواهد شد و با پدید آمدن طبقه مستغنیان راه برای اتراف طبقه مزبور در عرصه‌های مختلف اجتماعی و به انحطاط کشاندن فرهنگ و سیاست و ... باز خواهد شد^(۷۲).

از نظر اسلام، فرآیند توسعه در میان انسانها و جامعه فقیر، باید معاش اولیه انسانها در اندازه بالاتر از حد فقر و در آستانه رفاه را برای صف وسیع یکایک انسانهای جامعه فراهم نماید و همزمان، عرصه‌های مختلف اجتماعی چنان رشد و توسعه یابند که امکان انتخاب هدایت پذیرانه همگانی به وجود آید، به طوری که انسانها با تمهید شرایط اجتماعی لازم به نحو طبیعی در مسیر رشد همه جانبه قرار گیرند. در عین حال، با توجه به خصوصیت ترکیبی عرصه‌های اجتماعی در جوامع معاصر، همواره باید برنامه‌های رفع فقر عمومی به لحاظ نوع تأثیرشان بر جنبه‌های خرد و کلان دیگر عرصه‌های

اجتماعی مورد توجه جدی قرار گیرند و در عمل فرآیندهایی طراحی شود که عرصه‌های مختلف، هماهنگی محیطی و ارزشی خود را حفظ نموده و رشد یک عرصه منجر به آسیب پذیری و انحطاط دیگر عرصه‌ها نشود.

۳- جامعه متعادل: در این جامعه، عموم انسانها به آستانه تعادل و تساوی در فرصت‌های فردی و اجتماعی رسیده و هریک امکان استفاده از رشد و هدایت لازم را در حد ظرفیت و توان خویش کسب نموده‌اند. جامعه متعادل، جامعه مطلوب اسلام است؛ جامعه‌ای که افزایش سرعت و گشودن مرزهای جدید در عرصه‌های مختلف اجتماعی را همواره بر محور «عدالت اجتماعی» قرار می‌دهد و «تعادل» را شاخصه اصلی حرکت اجتماعی به شمار می‌آورد. بدیهی است این تعادل، هم به جنبه‌های مادی و هم به جنبه‌های معنوی انسانی و اجتماعی، نگرشی دو جانبه و همزمان دارد. در نگرش قرآنی، عدل و تعادل در صورت جامع و همه جانبه‌اش، قرین و همگام تقوای الهی شمرده شده^(۷۳) و انسان عادل همان انسان متقی و جامعه عادل همان جامعه متقی معرفی گردیده است. همچنین فرامین الهی «امر به عدل» و میزان سنجش صحت و سقم رفتار فردی و اجتماعی نیز میزان «عدل و قسط» خوانده شده است^(۷۴).

در چنین نگرشی، جامعه مطلوب اسلامی نمی‌تواند معیارهای کمی شمارش درجات توسعه را آنچنان که در دنیای مدرن رایج است، ملاک و معیار توسعه اسلامی قرار دهد. اگر برای محاسبه رشد اقتصادی شاخص سرانه تولید ناخالص ملی در علم اقتصاد مدرن به عنوان ملاک و معیار قرار داده می‌شود، این شاخص در نگرش اسلامی کاملاً ناقص و ناکافی است و نمی‌تواند توضیحی برای توسعه و رشد کل جامعه به حساب آید. توصیه اسلام افزودن شاخص‌هایی نظیر سرانه توزیع ثروت و امکانات و میزان بهره‌مندی انسانها و نگاهی جامع نگر به مسئله «تولید - درآمد - مصرف» در عرصه اقتصاد است^(۷۵). به همین ترتیب، نیازی به توضیح نیست که افزایش سرانه مصرف کاغذ، سرانه تیراژ مطبوعات، سرانه خرید کتاب، سرانه مشارکت در احزاب، سرانه عضویت در سندیکاها، تعداد دانشجویان و دانش‌آموزان، سرانه اشتغال بانوان، تعداد کانالهای تلویزیونی و رادیویی و ... هیچیک معرف انسان و جامعه توسعه یافته و یا در حال توسعه نیست.

در نگرش اسلامی، معیارهای رشد و توسعه هنگامی می‌تواند گویای «توسعه نظام رفتاری» انسان و جامعه باشد که بتواند توضیح کافی برای حفظ تعادل و توازن معنوی و

مادی، اخروی و دنیوی در عرصه‌های مختلف اجتماعی ارائه کند و در عمل شاخص‌هایی را معرفی نماید که گویای جنبه‌های کیفی و کمی باشد.

انسان و جامعه اسلامی توسعه یافته، افزایشی به سوی عمق کیفیت و کمیت هر دو دارد، اما کیفیت را قربانی کمیت نمی‌کند و جنون ارقام و اعداد را نمی‌پذیرد. تأکید بر کمیت، آنچنان که در کشورهای به اصطلاح پیشرفته تجربه شده، اساس حرکت اجتماعی را بر ساختارها و نهادهای ساختاری قرار می‌دهد و همه کنش‌ها و واکنش‌های فردی و اجتماعی را در قالب تدوین ضوابط ساختاری می‌ریزد و برای هر انتخاب فردی و اجتماعی، جامعه را حداقل به یک خط آیین نامه و قانون پارلمانی در توضیح انتخاب مزبور نیازمند می‌کند. در نتیجه، فرم‌ها و ساختارها صرف‌نظر از کیفیت و محتوای آن، مدار حرکت اجتماعی را شکل می‌دهند و به جایی می‌رسد که چنین جامعه‌ای، تصور درست خود از مسائل وسیع و پیچیده فراساختاری را از دست داده و هرگونه تصمیم و اقدام فراساختاری را مطرود تلقی می‌کند. به همین دلیل است که جوامع ساختاری از مدل‌های برنامه‌ریزی ترکیبی کلان‌گیزانند و بدون دمیدن روح واحد و ارائه سیاست‌های همگون در عرصه‌های مختلف اجتماعی، در نهایت عرصه‌های اجتماعی را در شبکه‌ای از ساختارها به هم پیوند می‌دهند و با تکیه بر اهرم‌های ساختاری به اداره جامعه می‌پردازند. این جوامع، بقاء در الگوی انضمامی عرصه‌های اجتماعی را ایده‌آل می‌دانند و تمایلی به پذیرش الگوهای جامع و فراگیر ندارند. جامعه توسعه یافته اسلامی، از ساختارها به عنوان مرزهای لازم و حداقل مرزهای قابل قبول اجتماعی استفاده می‌کند اما هرگز مطلق شدن ساختارها را نمی‌پذیرد و ارزش و جایگاه امور کیفی فرا ساختاری را محفوظ می‌دارد. از آنجا که قوانین پارلمانی و آیین‌نامه‌ها معمولاً توضیحاتی بر حدود فردی و اجتماعی درون ساختاری و میان ساختاری‌اند و در عمل شاخص‌های عمدتاً کمی و فیزیکی را برای بررسی مصادیق مشمول خود بکار می‌گیرند، با تأکید بر جایگاه حداقل ساختارها و کمیت‌ها در نظام رفتاری جامعه اسلامی، همواره اهرم‌ها و ابزارهایی که بتوانند امور فراساختاری را جهت بدهند و امور ساختاری را نیز از عصیان دیوانسالارانه باز دارند، برای جامعه اسلامی ضروری است.

از این رو، بر خلاف آنچه که در طعن نسبت به حاکمیت دینی از سوی محافل غربی و برخی روشنفکران غرب اندیش آورده می‌شود^(۷۶)، ولایت دینی، خودرایی و استبداد نیست، بلکه به عکس، هدایتی عام و فراگیر است که قانونمندی دینی

آن اولاً با لذات شامل خود ولی می‌شود و سپس به جامعه انتقال می‌یابد و این هدایتی است که فی نفسه فراساختاری است و ساختارها را صرفاً در اندازه حداقل لازم مورد استفاده قرار می‌دهد و همین سر تا گشوده است که دانشمندان علوم اجتماعی مدرن را به تعجب واداشته است، چرا که در کنار نهادهای اجتماعی فراوان و دیوانسالار در جامعه اسلامی ایران، جریان اجتماعی مردمی‌ای را مشاهده می‌کنند که تحت هدایت و رهبری دینی فراساختاری حرکت می‌کند. اما به اعتقاد نگارنده، واقعیت مزبور تعجبی ندارد، بلکه تعجب از علوم اجتماعی مدرن است که چگونه به آسانی حیات انسانی را در فرم‌ها و ساختارها خلاصه می‌کنند و انسانیت انسان را کمیت و شکل محض به حساب می‌آورند و با اعداد و ارقام به تحلیل هویت انسان و جامعه می‌پردازند^(۷۷) و از این اصل مهم و اساسی غافلند که تنها بخش کوچکی از حیات انسانی فرم پذیر و ساختار پذیر است و بخش عمده دیگر صرفاً جریانی کیفی و بی‌شکل است که هدایت دائمی و تزکیه همیشگی و پالایش روحی و روانی روزمره را می‌طلبد^(۷۸).

این سخن درست است که انسان موجودی مستحق نظم و انسجام در خور خویش است و جامعه بدون ضابطه و قانون و قرارداد اجتماعی فی‌مابین انسانها، شایسته هویت انسانی نیست، اما این واقعیت هم هست که قانون و آیین نامه‌های امضاء شده بشری، اگر نسبت به تمامی حیات فردی و اجتماعی فراگیر شوند، از حیات انسانی و اجتماعی، قفسی کوچک و تنگ خواهند ساخت که این نیز شایسته انسانیت انسان نیست^(۷۹). جامعه اسلامی همگامی کیفیت و کمیت هر دو را نیازمند است و اگر بنا بر انتخاب بین این دو باشد یقیناً اولویت با هویت و کیفیت‌های انسانی است.

گرچه نظریه اسلامی «نظام رفتاری انسان و جامعه»، به توصیف سه جانبه «مترف»، «مستضعف» و «متعادل» پرداخت و مبانی هر یک را بر شمرد، اما در موارد بسیاری مشاهده می‌کنیم که جوامع انسانی مرکبی از سه رأس مثلث مزبور را در درون خود دارند و آنچه که بیش از همه نمونه‌های عینی دارد، نادر بودن «تعادل» در بخش‌ها و عرصه‌هایی خاص از جوامع انسانی و فراوان بودن وضعیت «اتراف» و «استضعاف» است. در واقع، وجود «اتراف» خود مساوی با همسایگی «استضعاف» است و وجود هر دو رخت بر بستن تعادل از عرصه‌های مورد نظر را نشان می‌دهد.

در جامعه مترف، جهت‌گیری اجتماعی به سوی نزدیک شدن نقطه تعادل به خط اتراف - استضعاف است و پیکان رشد و توسعه در جهت اتراف قرار دارد. در این جامعه

میدان عمل برای مترفان باز است و در مقابل، مستضعفان هرچه بیشتر رو به ضعف می‌روند و در ابعاد مختلف و عرصه‌های گوناگون اجتماعی با محدودیت‌ها و بسته شدن فزونی‌تر و پی در پی فرصت‌های انتخاب اجتماعی مواجه می‌گردند.

در این حالت، جامعه واجد ترکیب وسیعی از اتراف و استضعاف است که به لحاظ اقتصادی مدل فراگیر «فقر - غنی» را شکل می‌دهد. وضعیتی که حداقل‌های لازم برای معاش اولیه فقرا فراهم نمی‌شود و اغنیا در مرزهای حداکثر خود همچنان به پیش می‌تازند. نمود هندسی این وضعیت، همان خط ممتد اتراف - استضعاف است که نقطه تعادل، همواره در آن کمرنگ و بلکه بی‌رنگ‌تر می‌شود. این صحنه هنگامی جالب‌تر و دیدنی‌تر است که نظریه پردازان علوم اجتماعی مدرن به میدان می‌آیند و خط مزبور را در عرصه‌های حقوقی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و خانوادگی تئوریزه می‌کنند و آب پاکی را بر روی دست میلیاردها انسان بازمانده از فرصت‌های اجتماعی و انتخاب‌های هدایت پذیرانه خود، می‌ریزند. تصویر فوق، بیانگر درون همین دنیای مدرن است و می‌بینیم که روشنفکران و متفکرانش، پافشاری رهبران اسلامی بر عدالت اسلامی و لزوم برنامه‌ریزی در این جهت را، ایده‌های غیر علمی و غیر قابل تجربه و غیر مدرن دانسته و مفاهیم مستدرج در رهیافت مزبور را مبهم و غیر قابل اندازه‌گیری قلمداد نموده و لحظه‌ای در اعراض از آن درنگ نمی‌کنند.

در جامعه متعادل، جهت‌گیری اجتماعی به سوی محور خط اتراف و استضعاف و تشکیل محور تعادل است و پیکان رشد و توسعه در جهت تعادل قرار دارد. در این جامعه میدان عمل برای مترفان بسته است و به بهانه‌های مختلف آنان در ادعای حقوق واهی و تصویر مدلهای و ساختارها و برنامه‌های مترفانه تحت عناوین مختلف رشد و توسعه، وقعی گذاشته نمی‌شود. البته رویکرد دائمی و سیاستها و برنامه‌های اصلی در جهت رشد و توسعه، همگام و همسوی جوانب معنوی و مادی هر دو می‌باشد، مدل توسعه اسلامی، جامعه‌ای را تصویر می‌کند که از هر گونه رشد کمی و محیطی و رفاه مادی استقبال می‌کند اما همزمان به رشد کیفی و روحی و تعمیق معنوی عنایتی بسیار وسیع و فراگیر دارد. چنین جامعه‌ای نمی‌تواند عمده کردن امور محیطی و واگذار کردن جنبه‌های معنوی یا بالعکس را بپذیرد و بدیهی است که تحقق این الگو تلاشی مضاعف و بسیار سنگین‌تر از هر الگوی رفتار اجتماعی دیگر را می‌طلبد.

این نکته پذیرفتنی است که بنابر آموزه‌های اسلامی، تحقق کامل عدالت قبل از ظهور موعود عدالت گستر میسر نخواهد بود^(۸۰) اما تا آن زمان، محور قرار دادن عدالت و تلاش برای محو اتراف و استضعاف و نزدیک کردن دو نقطه مزبور به حد صفر و حداقل به مرز نزدیکی به صفر، کمرنگ کردن دو نقطه اتراف و استضعاف و قرار دادن محور حرکت اجتماعی بر رسیدن به حد مقدور و ممکن از عدالت در عرصه‌های مختلف، مسیر واضح و روشن جامعه مطلوب و توسعه یافته اسلامی است.

نیازی به گفتن نیست از آنجایی که نظریه‌های اجتماعی ساختاری و فراساختاری برای ترسیم الگوهای اجتماعی توسعه اسلامی در عرصه‌های مختلف از پیش آماده شده نیست، تلاش همگام و پیگیر محققان دانشگاهی و حوزوی برای نظریه پردازی در زمینه‌های مزبور نقشی جدی و حیاتی برای ترسیم مسیر آینده جامعه اسلامی ایران و دیگر جوامع اسلامی دارد.

راهبردهای «جامعه توسعه یافته اسلامی»

در شرایط کنونی جامعه اسلامی ایران که مباحث مربوط به توسعه در صدر بحث‌های اجتماعی قرار گرفته و مواضع فکری و جناحهای سیای متعددی را ایجاد کرده است، پس از گذر از مبانی نظری در باب توسعه، پرداختن به راهبردها و راهکارهای عملی، لازم و ضروری به نظر می‌رسد. از این رو، به دنبال مطالب پیش گفته، در بخش پایانی این نوشتار شایسته است الگویی راهبردی برای توسعه اسلامی جامعه ایران ارائه شود که ناظر به وضعیت و شرایط واقعی کشور نیز باشد. این الگو، بنا به تقسیم عرصه‌های اجتماعی به شش عرصه، در شش بخش ارائه می‌گردد به طوری که بتواند در مجموع مرکزیت «عدالت، هدایت و فطرت» را در بخش‌های ششگانه حفظ نموده و توصیه‌های لازم در باب هر یک را بیان کند.

۱ - عرصه اقتصاد

جامعه اسلامی ایران در برنامه‌های کنونی توسعه خود، باید حداقل رفاه لازم را برای یکایک افراد تابع نظام جمهوری اسلامی فراهم نماید. این حداقل به نظر نگارنده شامل مسکن، متعارف، وسایل رفاهی متعارف و درآمد گذران معیشتی متعارف در هر شهر و منطقه می‌باشد. حداقلی که به لحاظ احکام اسلامی در هنگام عدم امکان اداء دین و قرض هم برای فرد محفوظ مانده و به آن دست زده نمی‌شود^(۸۱).

رسیدن به چنین حداقلی برای همه، نیازمند برنامه‌ریزی توسعه در دو بخش «تولید ثروت» و «توزیع ثروت» به

صورت مقارن و همزمان است^(۸۲). اگر مدار برنامه‌های توسعه اقتصادی بر «تولید ثروت» قرار گیرد و توزیع به حال خودرها شود، بی‌تردید با کوههای محدود ولی سربلند از انباشت ثروت مواجه خواهیم شد؛ وضعیتی که در آموزه‌های دینی و صریح کلام امام علی (ع) نفی و طرد شده است^(۸۳).

تولید ثروت به لحاظ روانشناسی اجتماعی، همواره با تنش‌های بسیار محدودی مواجه است چراکه برای رسیدن به ثروت مورد نظر، از اهرم‌گشودن فرصت‌ها و مجالهای جدید به روی تولیدکنندگان ثروت استفاده می‌شود، اما توزیع ثروت مرحله‌ای بسیار دشوار و پر پیچ و خم است و همواره موانع متعددی در پیش رو دارد که مقاومت و سرسختی ثروت‌اندوزان در مقابل آن، از بارزترین این موانع است.

در احکام اسلامی، وجود ضرائب شرعیه (زکات و خمس و کفارات) خود تا حدی می‌تواند به توزیع ثروت کمک کند، اما با توجه به دگرگونی‌های به وقوع پیوسته در دوران جدید حیات بشری و خصوصاً روش‌های تولید ثروت‌های کلان و حجیم، ضرائب شرعیه به تنهایی برای تنظیم توزیع ثروت در جامعه کافی نیست^(۸۴). حتی اگر در اموال اغنیاء «حق معلوم»^(۸۵) فقرا را هم ملحوظ قرار دهیم و از روش‌های توصیه شده دینی نظیر انفاق نیز استفاده وسیع نماییم، بدون برنامه‌ریزی جامع تولید و توزیع ثروت در جامعه، نتیجه لازم بدست نخواهد آمد.

امروزه این مطلب بر همه تحلیل‌گران اجتماعی روشن است که عامل محرک و شتاب‌دهنده اقتصاد در عرصه عملی فعالیت اقتصادی جوامع بشری و ایجاد کوههای ثروت، بر تلاش اقتصادی قانون‌دیگر و سود غیر قانونی و نامشروع و گریز از موازین مقرر شده، استوار است و از این روست که به گمان نگارنده، جامعه اسلامی توسعه یافته برای رسیدن به اهداف خود، قبل از همه نیازمند دستگاه اطلاعاتی اقتصادی است تا با کنترل سرچشمه‌های انباشت ثروت، بتواند راه توزیع صحیح ثروت را هموار سازد.

جامعه اسلامی توسعه یافته، باید همگام با برنامه‌های تولید ثروت، برای توزیع ثروت برنامه داشته باشد تا به محض گشودن ابواب تولید، جامعه شاهد شکل‌گیری کوههای ثروت نشود. بدیهی است بخش ثروت‌اندوز جامعه، همواره در مقابل چنین برنامه‌هایی مقاومت نموده و به سادگی حاضر به گذشتن از منافع نامشروع خود نیستند^(۸۶).

شایان ذکر است که قرآن کریم در هیچ آیه‌ای گذشتن از جان را مقدم بر گذشتن از مال ذکر ننموده و با تقدم مال بر جان^(۸۷) نشان داده است که بسیاری از انسانها تا حد جان حاضر به دفاع

از منافع مالی خود هستند و البته توصیه قرآن کریم این است که برای گام زدن در راه پروردگار، بذل مال و جان هر دو لازم است.

چه اقتصاد مطلوب را، اقتصاد سازو کار بازار بدانیم و چه آن را، اقتصاد هدایت شده دولتی تلقی کنیم - که خود مجال بحث دیگری را می‌طلبد - برنامه‌ریزان جامعه اسلامی، باید تولید و توزیع ثروت را همزمان مد نظر قرار دهند و از ایجاد تقابل بین این دو مقوله مهم و اصلی اقتصادی و توسعه را تولید صرف قلمداد کردن و زمزمه لزوم تقدم تولید بر عدالت اقتصادی و توزیع ثروت را به میان آوردن^(۸۸)، همواره پرهیز نمایند. تولیدی که به انباشت ثروت و در نتیجه ظلم اقتصادی بینجامد، مجال توزیع ثروت را از دولتمردان جامعه خواهد گرفت و آنچه نباید بر سر جامعه اسلامی بیاید، خواهد آمد.

به نظر نگارنده، توسعه اقتصادی مطلوب برای جامعه اسلامی، به تنظیم کارکرد دو نهاد اجتماعی دولتی نیازمند است. نخست نهادی که دائماً به کنترل سازو کارهای تولید ثروت نظیر حجم نقدینگی، سرعت گردش پول، فرصت‌های حرکت نقدینگی، ارزشگذاری کار و مشاغل و دیگر امور مربوط به آن پردازد و نهاد دیگری که وظیفه‌اش تنظیم سازو کار توزیع ثروت در میان افراد پایین‌تر از خط رفاه اولیه باشد. اگر رسیدن به توزیع جامع و عادلانه ثروت، آرمانی دور از دسترس به نظر آید، حداقل مسیر حرکت به سوی توزیع واقعی ثروت باشد تا دیگر بار شاهد آنچه که در برنامه اول توسعه (۶۸-۷۳) اتفاق افتاد نباشیم و از درافتادن به حرکت تک خطی فقر - استغناء پرهیز کنیم.

۲ - عرصه سیاست

سیاست در جامعه اسلامی توسعه یافته، تابعی از آموزه‌های دینی و در جهت رشد اجتماعی قرار می‌گیرد. بدین لحاظ، رهبری و هدایت جامعه به سوی معیارهای اجتماعی اسلام و تحقق عینی و خارجی آموزه‌های اسلامی با روش‌هایی معقول و نتیجه بخش، از مهمترین زمینه‌های سیاسی به شمار می‌آید^(۸۹).

در جامعه اسلامی، ایجاد جمعیت‌ها و احزاب و مجموعه‌های سیاسی و تاکید بر مشارکت عمومی در امور سیاسی نمی‌تواند هدف‌گذاری صرفاً قدرت خواهانه داشته باشد و دست‌یابی به پست‌های مدیریتی را برای خود اصل و عمده کند. بدیهی است اگر دیر باوران و بی‌باوران به آموزه‌های دینی به سوی پست‌های مدیریتی جامعه اسلامی گام بردارند و با استفاده از اهرم‌های عرفی و راهکارهای

قانونی به مناصب حساس جامعه دست پیدا کنند، بنیان هدایت اسلامی را ویران خواهند نمود^(۹۰)، که در آن صورت تلاش بی وقفه دیانت مداران برای خارج کردن مناصب مذکور از دست بی باوران، با اتکاء به مجاری و اهرم‌های قانونی، امری حیاتی است.

توسعه سیاسی در جامعه اسلامی، باید توسعه در آگاهی عمومی نسبت به مسائل سیاسی، گسترش تضارب آراء درون فکری و برون فکری، ارائه خط مشی‌های روشن و واضح توسط احزاب و جریانه‌های سیاسی، تشکیل دولت و مجلسی سالم و دلسوز و توانمند برای ترسیم برنامه‌های جامعه اسلامی و گسترش مشارکت عمومی و نخبگان متدین^(۹۱) را اصلی‌ترین برنامه‌های عملی خود قرار دهد. پر واضح است که روش‌هایی نظیر داد و ستد آراء عمومی، تبلیغ هیجان عمومی و جلب نظر منفعت‌گرایانه نخبگان، حرکت سیاسی جامعه اسلامی را از مسیر خود خارج خواهد نمود^(۹۲)، کما اینکه دیگر جوامع بشری نیز با تکیه بر اهرم‌های مزبور به توسعه سیاسی واقعی دست نیافته‌اند، اگرچه نامش را توسعه می‌گذارند.

۳- عرصه فرهنگ و تعلیم و تربیت

از آنجا که فرهنگ‌ها متکی به مخزن باورها و ارزش‌های خویش‌اند و فرهنگ اسلامی پشتوانه‌ای به استواری و غنای آموزه‌های اسلامی دارد، توسعه جامعه اسلامی در عرصه فرهنگ و تعلیم و تربیت باید کاوش در آداب و رسوم دینی و تنظیم نظام تعلیم و تربیت اسلامی را در مرکز توجه خود قرار داده و اصول رفتار اجتماعی و مبانی تربیتی و رویکردهای اصلی تعلیماتی مورد نیاز جامعه را با چنین نگرشی برنامه‌ریزی و طراحی کند.

در جامعه اسلامی، افزایش غلظت و حجم جاذبه‌ها و تبلیغات مادی و مصرفی و الگوسازی‌های جاذبه جسمی و جنسی نمی‌تواند کمترین جایگاهی در تنظیم رفتار فرهنگی مردم پیدا کند، بلکه به عکس، دعوت به ارزشهای متعالی و پرهیز از جاذبه‌های مادی و مصرفی و ترویج عواطف و احساسات متعالی و انسانی و توجه به مسئولیت‌های انسانی و دینی در مقابل هموعان و هم‌کیشان، زیر بنای فرهنگ اجتماعی را تشکیل می‌دهد و توسعه فرهنگی همان توسعه ارزشها و مسؤولیت‌ها و عواطف انسانی و دینی مردم می‌گردد.

همچنین، توسعه در تعلیم و تربیت، نمی‌تواند صرفاً توسعه‌ای در کمیت دانش آموزان و دانشجویان و معلمان و اعضاء هیئت علمی و محیط‌های تحصیلی و مراکز آموزش

عالی باشد، بلکه باید محتوای آموزشی و تربیتی براساس مبانی اندیشه و ارزش‌های اسلام تهیه و تدوین گردیده و در قالب‌های مفید و کارآمد برای تربیت نسلی تحصیل کرده ارائه شود. به همین دلیل است که مسئله اسلامی شدن محیط‌های علمی و خصوصاً دانشگاهها به عنوان مسئله‌ای بنیادی و بسیار مهم در توسعه فرهنگی جامعه اسلامی باید مورد توجه قرار گیرد، آنچنان که همواره این مهم مورد عنایت خاص بنیانگذار جمهوری اسلامی بوده و بارها مورد تأکید رهبر انقلاب نیز قرار گرفته است^(۹۳).

در جامعه اسلامی، توسعه در تعلیم و تربیت و نظام آموزشی، نباید تبدیل به توسعه‌ای بوروکراتیک و دیوانسالارانه شده و مراکز علمی را به کارخانه تولید مدارک علمی تبدیل نماید^(۹۴). تجربه قرن بیستم به خوبی نشان داده است که علم بوروکرات، دانشی در خدمت قدرت و غیر مذهب و آلوده به مطامع شخصی و هوی و هوس‌های مادی است و با تعلیم و تربیت انسانی و ترویج ارزشهای بنیادین اخلاقی بیگانه است^(۹۵). در حالی که سابقه تمدن درخشان اسلامی در گذشته، در عرصه تعلیم و تربیت نتیجه‌ای به عکس نتایج دانش بوروکرات مدرن نشان می‌دهد و با ارائه هزاران دانشمند مذهب و خدمتگزار و فرهنگ پرور در علوم مختلف، صحت و صلاحیت خود را به اثبات می‌رساند^(۹۶).

برنامه‌های توسعه فرهنگ و تعلیم و تربیت در جامعه اسلامی ایران، نمی‌تواند و نباید مسیر بیراهه نظام تعلیم و تربیت غیر دینی و سکولار غرب را پیماید و با تربیت کردن انسانهایی خود پرور و جامعه‌ای سودپرست، جامعه اسلامی را از رسیدن به آرمانهای خود محروم نماید. توسعه فرهنگی در جامعه اسلامی ایران باید تربیت الگوها و سرمشق‌های انسانی و اجتماعی را دائماً مورد توجه جدی قرار دهد و در تبیین ارزشهای اسلامی و کارکردهای برتر آن و دفاع خردپذیر از آنها بکوشد و فرآیند رفتار اجتماعی را چه در قالب رسانه‌های عمومی و تبلیغی و چه در قالب آموزشی و حتی در ساز و کار بازار چنان هدایت کند که عموم افراد جامعه اسلامی، انتخاب ارزشها را در اولویت قرار دهند. نیازی به گفتن نیست که برنامه‌ریزی فرهنگی در زمینه‌هایی که با تزامم و بلکه عناد بی باوران به ارزش‌های دینی مواجه است از ظرافت و حساسیت بسیاری برخوردار است و با تکیه بر ترغیب و تشویق انتخاب‌گرانه عمومی، در موارد نادر استفاده هوشیارانه و به هنگام از قدرت قانونی و ضابطه‌مند را نیز مطالبه می‌کند^(۹۷).

حقوق حقه خویش را در عرصه‌های گوناگون داشته باشند. انباشت آیین نامه‌ها و مقررات دیوانی، اگر مسیر تشکیل خانواده را سخت و دشوار نماید، به وضوح راه توسعه خانواده را مسدود خواهد کرد و به تبع آن با سرریز شدن سیل نیازهای جوانان به عرصه رفتار اجتماعی، خسارات جبران ناپذیری به جامعه اسلامی وارد خواهد شد.

دوم آنکه مسئله کنترل جمعیت را باید مسئله‌ای جدای از برنامه‌ریزی برای توسعه خانواده به شمار آورد، به طوری که توان رابطه این دو بخش با یکدیگر را کاملاً قطع نمود. اگر کنترل جمعیت در جهان کنونی و در شرایط فعلی جامعه ما، امری ضروری و بلکه حیاتی است و عدم کنترل جمعیت و رشد بی‌رویه آن آینده جامعه را به مخاطره می‌افکند، این موضوع ذاتاً ربط چندانی با مسئله توسعه خانواده ندارد، بلکه برنامه‌ریزان توسعه، به جای توصیه نسبت به کاهش سرعت تشکیل خانواده به منظور کنترل جمعیت، باید به برنامه‌ریزی در جهت افزایش سرعت تشکیل خانواده همراه با روش‌های مؤثر و قابل قبول کنترل جمعیت بپردازند. البته در اینجا به لحاظ فراهم شدن شرایط دینی لازم، ایفای نقش فعال و لزوم مساعدت جدی بر عهده فقهاست.

سوم آنکه مسائل ناسازگاری درصدی از زوجین و شکل‌گیری فرآیندی از طلاقها، نمی‌تواند دلیلی برای بی‌توجهی به توسعه خانواده در جامعه اسلامی فراهم آورد^(۱۰۲)، بلکه این امر صرفاً مسؤلیت برنامه‌ریزان فرهنگی و نظام تعلیم و تربیت را برای کاهش عوامل طلاق و ایجاد الفت و استحکام هرچه بیشتر در خانواده‌ها، افزایش می‌دهد. نتیجه عملکرد این بخش هر چه باشد، توسعه خانواده در جامعه اسلامی به عنوان محور توسعه اجتماعی جایگاه شاخص خود را همواره حفظ خواهد کرد.

۵ - عرصه حقوق

دین اسلام مجموعه کاملی از حقوق و تکالیف مورد نیاز انسانهاست. مقررات و موازین اسلامی در مجموع، نظام حقوقی‌ای را تشکیل می‌دهد که سازواره‌ای جامع و همه جانبه را پدید می‌آورد. این حقوق و تکالیف، اگر چه اولاً و بالذات بر محور مصالح و مفاسد واقعی و حسن و قبح عقلی^(۱۰۳) تنظیم شده است، اما متون دینی ناظر به حقوق و تکالیف به عنوان موازین و احکام الهی، زبان‌گویای مصالح و مفاسد و حسن و قبح مذکور است^(۱۰۴). در عین حال، نتیجه قابل قبول و کارآمد بررسی‌های لازم در باب حقوق و تکالیف اسلامی، در قالب روش اجتهادی‌ای به دست می‌آید که به تأثیر عنصر زمان در نظام صورت و تکالیف انسان امروزین

خانواده بنیان جامعه اسلامی را تشکیل می‌دهد و در آموزه‌های دینی از چنان اهمیت و تأکیدی برخوردار است که در امور اجتماعی دیگر، کمتر می‌توان نظیر توصیه‌های دین اسلام درباره آن را سراغ گرفت. قرآن کریم، خانواده را به عنوان بنیان آرامش و تبادل عواطف پاک انسانی^(۹۸) معرفی می‌کند و جامعه اسلامی را به توسعه و ترویج و تحکیم بنیانه‌های آن فرامی‌خواند^(۹۹).

توسعه اجتماعی هنگامی که برنامه‌ریزی درباره انواع بنیان سازی زندگی انسانی را مورد توجه قرار می‌دهد، لاجرم به طبقه بندی‌ای از انواع زندگی‌های خانوادگی دست می‌یابد. این توسعه، به دلیل ملاحظه جنبه‌های ارزشی مستتر در فرآیند برنامه‌ریزی، به طور طبیعی به سویی گام بر می‌دارد که نفی برخی از انواع زندگی‌های خانوادگی و ایجاد مجال و ترغیب و تشویق نسبت به برخی انواع دیگر را در پی می‌آورد. در همین جاست که برنامه‌ریزان توسعه اجتماعی باید کاملاً هوشیار و حساس و دوراندیش باشند.

در جامعه اسلامی، خانواده مجرد (مرد تنها یا زن تنها) یعنی خانواده‌ای که نیازهای روحی و جسمی خود به جنس مخالف را در ساز و کار از خارج از خانه تأمین کند مطرود است^(۱۰۰) و توسعه اجتماعی نباید در مسیری حرکت کند که به چنین وضعیتی ختم شود. حتی به گمان نگارنده آنچه در دین مقدس اسلام به عنوان امکان تعدد ازدواج دائم یا موقت پیش بینی شده است، نمی‌تواند تفسیری در جهت خانواده مجرد بدست دهد^(۱۰۱). محور توسعه اجتماعی باید گسترش و توسعه خانواده مرکب از زوجین (زن و مرد) باشد به طوری که جوانان بتوانند با گذر از سن رشد و تکلیف نسبت به تشکیل خانواده اقدام کنند. در جامعه اسلامی تمامی نیازهای روحی و جسمی مردان و زنان به یکدیگر صرفاً در درون خانواده قابل تعریف و ارضاء است و توسعه در خانواده به عنوان یکی از مهمترین بخش‌های توسعه اجتماعی نیازمند توجه و برنامه‌ریزی جدی است. بدیهی است جامعه اسلامی ترکیب دو همجنس در یک خانه را تحت عنوان خانواده نمی‌پذیرد و به لحاظ ارزشی لحظه‌ای آن را تحمل نمی‌نماید. برنامه‌ریزی توسعه خانواده در جامعه اسلامی، باید سه نکته را در مرکز توجه خود قرار دهد: نخست آنکه در تمامی عرصه‌های اجتماعی مقررات و ضوابط دیوانسالاری چنان پیش بینی شود که در نهایت به توازن حقوق خانوادگی زن و مرد مبتنی بر آموزه‌های اسلامی بینجامد، به طوری که زوجین از ابتدای انعقاد عقد زوجیت امکان دسترسی کافی به

گردن نهد و از تجمع و شکل‌گرایی محض جداً پرهیز نماید. توسعه حقوقی در جامعه اسلامی، توسعه موازین انسانی و دینی و برنامه‌ریزی برای گسترش حقوق و تکالیف انسانی و مقرر در دین اسلام است. دین اسلام، همواره در مقابل هر حقی، تکلیفی را پیش‌بینی نموده و در مقابل هر تکلیفی، برای انجام دهنده تکلیف، حقی را لازم دانسته است و همبستگی بین حقوق و تکالیف را چنان لحاظ کرده که تمسک به یکی بدون دیگری معنا نخواهد داشت. از این رو، از نظر اسلام صرف وجود طبیعی و فیزیکی انسانها بدون قبول هرگونه مسئولیتی، نمی‌تواند موجب حق یا حقوقی باشد و آنچنان که برخی پنداشته‌اند رابطه‌ای یک جانبه در جهت حقوق طلبی صرف یا تکلیف‌پذیری صرف پدید آورد^(۱۰۵). لازم به تذکر است که توجه برخی دانشمندان اسلامی نظیر استاد شهید مطهری (ره) به حقوق طبیعی و طبیعت انسانی را منشأ برخی حقوق دانستن، نیازمند این توضیح است که ایشان از آنجا که فطرت را جوهره انسانیت دانسته و آن را منشأ حقوق و تکالیف اولیه انسانی معرفی کرده است، توجه به حقوق طبیعی را نه به معنای نفی تکالیف برآمده از حقوق، بلکه به معنای حقوقی در ضمن فطرت و تکالیف متقابل انسان مورد نظر داشته است^(۱۰۶).

توسعه حقوقی در جامعه اسلامی، باید برنامه‌ریزی دستگاه قضایی در باب نظام حقوقی جامعه را به سوی تنظیم هر چه دقیق‌تر حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی سوق دهد و در جهت ارائه تعریف دقیق و عینی از حقوق و تکالیف مزبور، به گونه‌ای که مصادیق مورد نیاز را به خوبی شامل شود، بکوشد. در این راستا، به نظر نگارنده، تشکیل گروه‌های تخصصی «میان عرصه‌ای» نظیر گروه‌های حقوقدانان اسلامی با مختصصان صنعت، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و تعلیم و تربیت و دیگر بخشهای درون عرصه‌ای، برای بررسی و تنظیم مجموعه حقوق و تکالیف اسلامی در هر بخش ضروری است.

اگر توسعه حقوقی، آنچنان که در بسیاری از عرصه‌های اجتماعی غربیان اتفاق افتاده است، توسعه‌ای دیوانسالارانه و محدود کننده باشد، نتیجه این روش نه تنها تنظیم حقوق و تکالیف متقابل انسانها نخواهد بود بلکه سطره سنگین نظام دیوانسالاری، راه هرگونه آشفستگی و اختلاط حقوقی و تکالیف با یکدیگر را باز خواهد کرد و بسیاری از مراجعان به نظام قضایی کشور را دست خالی باز خواهد گرداند.

توسعه حقوقی در جامعه اسلامی، نمی‌تواند صرفاً به معنی گسترش ادارات و سازمانهای تابعه دستگاه قضایی و

افزودن شمار دادگاهها و نیروهای مورد نیاز آن باشد، بلکه مهمتر از آن و مقدم بر آن باید تبیین و تدوین نظام جامع حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی از دیدگاه اسلام را محور برنامه‌ریزی خود قرار دهد و در جهت تنظیم روشهای تحقق عینی و واقعی نظام مزبور گام بردارد.

۶- عرصه دفاع و امور نظامی

قرآن کریم جامعه اسلامی را به فراهم نمودن بنیانها و ابزارهای کافی برای حفظ و دفاع از امنیت خود فرا خوانده است^(۱۰۷). در آموزه‌های دینی، حفظ جامعه اسلامی از هجوم و سطره ظالمان و متجاوزان به حدی مهم شمرده شده که دفاع و مقابله در برابر متجاوزان از ارکان دین و ایمان به حساب آمده و به ویژه برای مجاهدان دری از درهای بهشت اختصاص داده شده است^(۱۰۸).

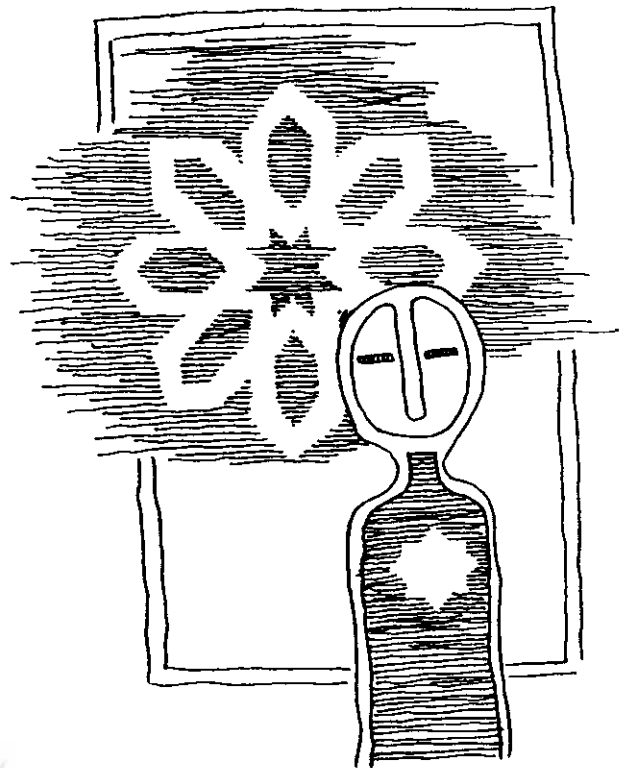
واقعیت توسعه در قرن بیستم، قبل از هر عرصه دیگری، توسعه در عرصه تسلیحات و امور نظامی را نشان می‌دهد. این تلاش و تکاپوی بسیار سنگین غرب و شرق علاوه بر هدفمندی دفاع و مقابله در برابر تجاوز بیگانگان، امید رسیدن به برتری نظامی و در پی آن با تکیه بر زور و سرنیزه پنهان و آشکار، تسلط سیاسی و اقتصادی بر دیگر کشورها را نیز در سر داشت^(۱۰۹). اما مروری بر فراز و نشیب‌های قرن بیستم میلادی و بررسی دو جنگ بین‌المللی و دهها جنگ منطقه‌ای، نشان می‌دهد که توسعه تسلیحاتی گرچه در برخی مقاطع ثمرات وسیعی برای قدرتهای برتر فراهم نموده است اما نتوانسته راه رسیدن به اهداف این قدرتها را هموار نماید^(۱۱۰). بلکه به عکس، در دوران معاصر شاهدیم که اهمیت و کارایی تسلیحات بسیار کاهش یافته است و رقابت تسلیحاتی جای خود را به رقابت سیاسی و اقتصادی^(۱۱۱) و اخیراً جای خود را به رقابت و مبارزه‌های سنگین در عرصه فرهنگ داده است^(۱۱۲).

توسعه دفاعی و نظامی در جامعه اسلامی، برخلاف نمونه‌های تجربه شده غربیان، نمی‌تواند توسعه‌ای صرفاً در تسلیحات باشد و تکیه بر ابزار و آلات نظامی را محور حرکت خود قرار دهد، بلکه باید توسعه‌ای در دو بخش نیروهای مجاهد و مؤمن و ثابت قدم و استوار و نیز ابزار و ادوات نظامی کارآمد و کافی، هر دو و همزمان باهم باشد. از زاویه نگرش قرآن کریم، وجود دومی بدون اولی نتیجه بخش نیست و فایده‌ای در بر ندارد، اما با داشتن نیروهای مجاهد و استواری که تا آخرین لحظه و آخرین سنگر می‌ایستند و مقاومت می‌کنند، همواره راه پیروزی باز است^(۱۱۳) اگر

مهم و حساس اجتماعی را پیدا کرده و تبیین جوانب دیگر را به فرصت‌های آینده و محققان بصیر و دلسوز کشور واگذار می‌کند.

• منابع و پی‌نوشت‌ها

- ۱ - مجله کیان، شماره ۲۶، مقاله «معنا و مبنای سکولاریزم» از عبدالکریم سروش، صفحه ۴.
- ۲ - این مطلب از آیات و روایات بسیاری قابل استفاده است به طوری که می‌توان ادعا کرد که هدایت انسانها و ساختن افراد و جوامع انسانی توسط دین اسلام، امری واضح و بدیهی است و نیاز به اقامه دلیل نقلی خاص ندارد. برای نمونه از آیات قرآن کریم: «وَتَزُكِّنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ»، «و قرآن را بر تو (پیامبر) نازل نمودیم تا تبیین‌کننده امور و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان باشد» (۸۹ - نحل) و نیز در آیات (۲ - بقره)، (۹۷ - بقره)، (۱۵۹ - بقره)، (۱۳۸ - آل عمران)، (۱۵۷ - انعام)، (۵۲ - اعراف)، (۲۰۳ - قصص)، (۳۳ - توبه)، (۵۷ - یونس)، (۱۱۱ - یوسف)، (۶۴ - نحل)، (۱۰۲ - نمل)، (۷۷ - نمل)، (۴۳ - قصص)، (۳ - لقمان)، (۲۳ - زمر)، (۲۰ - جاثیه)، (۲۸ - فتح)، (۹ - صف)، به هدایتگری و انسان سازی قرآن کریم برای انسانها اشاره شده است. همچنین در آیات (۴ - آل عمران)، (۴۴ - مائده)، (۱۵۴ - انعام)، (۲ - اسراء)، (۵۴ - غافر) تورات و انجیل برای هدایت انسانهای قبل از اسلام معرفی گردیده است.
- ۳ - «أَنَا هَدَيْتَاهُ السَّبِيلَ إِثْمًا شَاكِرًا وَإِثْمًا كَفُورًا»، ما انسان را به راه درست هدایت نمودیم، چه شاکر باشد و راه درست را برگزیند و چه کافر باشد و راه خطا برگزیند (۳ - انسان).
- ۴ - سوره قصص، آیات ۳ الی ۴۸.
- ۵ - سوره یوسف، آیات ۴ الی ۹۹.
- ۶ - (۷۰ - توبه)، (۹ - ابراهیم)، (۴۲ - حج)، (۱۳ و ۱۵ - فصلت)، (۶ - فجر). در قرآن کریم در ۲۳ آیه از قوم عاد سخن به میان آمده است.
- ۷ - (۷۳ - اعراف)، (۷۰ - توبه)، (۱۳ و ۱۷ - فصلت). در قرآن کریم در ۲۵ آیه از قوم ثمود یاد شده است.
- ۸ - کارل بوپر، جامعه باز و دشمنان آن، عزت اله فولادوند، ص ۲۲۷.
- ۹ - برای توضیح بیشتر رجوع کنید به مقاله نگارنده در مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۱، مقاله «دموکراسی و حاکمیت اسلامی».
- ۱۰ - جرج سابین، تاریخ نظرات سیاسی، ترجمه بهاء‌الدین بازارگاه، ج ۲، ص ۱۱۵ - ۱۱۷.
- ۱۱ - استاد شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۴۹، کتاب فطرت.
- ۱۲ - همان، ص ۴۸۷، فصل گرایش‌های مقدس.
- ۱۳ - «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ»، فطرت



چه در بخش ادوات و ابزار نظامی نواقص عدیده‌ای وجود داشته باشد. در همین جا لازم است دوران‌اندیشی و توجه عمیق امام راحل (ره) به مسئله توسعه دفاعی جامعه اسلامی را متذکر شده و اقدامات ایشان در تشکیل سپاه پاسداران انقلاب و خصوصاً بسیج عمومی و مردمی را یادآوری نمایم^(۱۱۴).

توسعه دفاعی در جامعه اسلامی، باید توسعه مجاهدان را محور برنامه‌ریزی خود قرار دهد و در افزایش شمار مجاهدان و گسترش آنان در سطح عمومی جامعه، تلاشی دائمی و مستمر داشته باشد، چراکه از نظر قرآن کریم هر مجاهد مومن می‌تواند قدرتی بین ۲ تا ۱۰ برابر شمار نیروهای مقابل فراهم آورد^(۱۱۵) و با کسب هویتی ایمانی راه را برای استفاده از قدرت و کارایی ایشان باز نماید^(۱۱۶) و دائماً تعادل قدرت را به سود جبهه مجاهدان مؤمن برهم زند. برنامه‌ریزان توسعه باید این نکته مهم را در نظر داشته باشند که توسعه دفاعی در جامعه اسلامی، در مساجد، حسینیه‌ها، دانشگاهها، مدارس، حوزه‌های علمیه و دیگر محیط‌های اجتماعی قابل برنامه‌ریزی و تحقق است و تکیه صرف بر نیروهای مسلح به هیچوجه برای دفاع از امنیت و هویت جامعه کافی نیست.

در پایان متذکر می‌شوم که این نوشتار به عنوان کوششی برای نظریه پردازی درباره انسان و جامعه اسلامی توسعه یافته، تنها توفیق توجه به برخی از جوانب این موضوع بسیار

الهی که انسانها را بر آن خلق نموده و هیچ تغییری در این خلقت الهی نیست (۳۰- روم)، «وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ» و انسانها امر نشدند مگر به پرستیدن خداوند در حالی که در ایمان به خداوند اخلاص داشته باشند و پیرو راه مستقیم باشند (۵- بینه)، «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمِنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً»، این رنگ الهی بر انسانهاست و چه رنگی نیکوتر از رنگ الهی برای انسانهاست (۱۳۸- بقره).

۱۴- «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي...»، از روح خود در کالبد دمیدم (۲۹- حجر) (۷۲- ص).

۱۵- برای نمونه در کتب روایی: محمد بن یعقوب الکلینی، کافی، جلد ۲، ص ۱۲-۱۴.

۱۶- محمدرضا حکیمی، دانش مسلمین، فصل اول، «تفکر نو»، ص ۲-۲۹.

۱۷- صادق زیبا کلام، ما چگونه ما شدیم؟، ص ۲۷۶-۲۸۴.

۱۸- برای نمونه رجوع کنید به کتابهای: کاتب چلبی، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، نامبرده نزدیک به بیست هزار کتاب تألیف یافته توسط دانشمندان و مؤلفان اسلامی تا اواسط قرن یازدهم هجری را نام می‌برد.

۱۹- استاد شهید مطهری (ره)، جامعه و تاریخ، ص ۲۶.

۲۰- هانا آرنه، توالیترسیم، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۳۰۳-۳۰۷.

وی بر حقانیت فلسفه سودجویی تأکید می‌کند.

۲۱- حسین ابن سینا، الاشارات و التنبیها، ج دوم، نمط ۸، ص ۹۱.

۲۲- دیوید هلد، مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس فجر، ص ۳۸۲، ۳۹۷، ۳۳۸.

۲۳- «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»، «به تحقیق پیامبران را با نشانه‌ها و آیات روشن فرستادیم و با ایشان کتاب آسمانی و میزان فرو فرستادیم تا مردم قیام به قسط و عدل کنند» (۲۵- حدید). در قرآن کریم در آیات متعددی امر به قسط شده است: (۹- حجرات)، (۴۲- مائده)، (۱۳۵- نساء)، (۸- مائده)، (۴۲- مائده)، (۱۵۲- انعام)، (۲۹- اعراف)، (۹- الرحمن).

۲۴- مجله کیان، شماره ۳۰، مقاله «ذهنیت مشوش هویت مشوش» از آقای عبدالکریم سروش.

۲۵- تقسیم عرصه‌های اجتماعی به عرصه‌های ششگانه تقسیمی اقتراح و پیشنهادی از طرف نگارنده است که جای بررسی و تکمیل دارد. می‌توان گونه‌های دیگری از تقسیم را نیز ارائه کرد ولی در نهایت، هر تقسیم از عرصه‌های اجتماعی لازم است عموم عرصه‌ها را پوشش دهد.

۲۶- استاد شهید مطهری (ره)، انسان کامل، ص ۳۸.

۲۷- حسین ابن سینا، الاشارات و التنبیها، جلد دوم، نمط ۸، ص ۸۷.

«اللذّة هی ادراک و نیل لوصول ما هو عند المدرک کمال و خیر».

۲۸- در قرآن کریم از کلیه رفتارهای انسانی صحیح و مقبول، چه رفتارها و لذتهای دنیوی و مادی و چه رفتارها و لذتهای معنوی و اخروی، با عنوان «عمل صالح» یاد شده است و مکرراً ایمان و عمل صالح به صورت دو امر لازم و ملزوم هم ذکر گردیده است. همچنین در آیاتی مردم امر به عمل صالح گردیده‌اند: «اعْمَلُوا صَالِحاً» (۵۱- مؤمنون)، (۱۱- سبأ).

۲۹- جان کنت گالبرایت، آناطومی قدرت، ترجمه محبوبه مهاجر، ص ۴۷-۴۸.

۳۰- از دیدگاه شیعه اثنی عشریه، معصومین (ع) انسانهای کاملند و الگوی تمام عیار انسانها به شمار می‌آیند.

۳۱- به همین دلیل در روایات متعددی مصرف مسرفانه را مذموم دانسته و مصرف قناعت‌گراانه و همدردی با دیگران و انفاق به دیگران را بسیار مهم و نیکو شمرده‌اند. مصرف قناعت‌گراانه از دیدگاه اسلام، مصرفی هوشیارانه نسبت به دنیا و آخرت است و به فرموده حضرت صادق (ع): «لَوْ حَلَفَ الْقَائِمُ بِتَمْلُكِهِ عَلَى الدَّارَيْنِ لَصَدَقَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِذَلِكَ»، اگر شخص قناعت‌گر سوگند بخورد که هم نفع دنیا و هم نفع آخرت هر دو را دارد، به تحقیق خداوند عزوجل وی را در این سوگند تصدیق خواهد فرمود. (مصباح الشریعه، تنظیم از زین العابدین کاظمی، باب ۸۹، ص ۴۳۵).

۳۲- از نظر قرآن بالاترین آرمانها، حرکت و قیام در راه خدا و اجرای فرامین الهی است: «قَوْمُوا لِلَّهِ فَاَتَيْنِ»، در راه خداوند با توجه و حضور کامل قیام کنید (۲۳۸- بقره)، «قُلْ إِنَّمَا أَعْطَاكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنُوًّا وَفَرَادَى»، بگو ای پیامبر، بدرستی که من شما مردم را به یک امر فرا می‌خوانم، اینکه در راه فرامین خدا به صورت فردی و جمعی قیام کنید (۴۶- سبأ).

۳۳- کارل پوپر، جامعه باز و دشمنان آن، ص ۵۱ و ۳۶۲.

۳۴- در عهدنامه معروف حضرت علی (ع) به مالک اشتر، حضرت مالک را از اعتماد به گروهی خاص که همواره بر مدعا و طلب کارند و حاکم اسلامی را در سختی‌ها تنها می‌گذارند، پرهیز می‌دهد و وی را به توجه جامع به همه امور فرا می‌خواند و خصوصاً نسبت به طبقه ضعیف جامعه سفارش می‌کند: «مَنْ أَلَّفَ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ...»، خدای را! خدای را! در مورد قشر پایین و کسانی که راه چاره‌ای در پیش رو ندارند (نهج البلاغه فیض الاسلام - نامه ۵۳ - ص ۹۸۸).

۳۵- کارل پوپر، جامعه باز و دشمنان آن، ص ۵۱ و نیز: جان کنت گالبرایت، آناطومی قدرت، ترجمه محبوبه مهاجر، ص ۱۲۹.

۳۶- استاد شهید مطهری (ره)، تکامل اجتماعی انسان، ص ۷۴ و ۱۰۸.

۳۷- مجله کیان، شماره ۳۱، مقاله «ایدئولوژی و بت شدن واژه‌ها»، از رابرت گروودین، ترجمه هومن پناهنده.

۳۸- رنه گنون، سیطره کمیت، ترجمه علی محمد کاردان، فصلهای ۴ و ۱۰.

۳۹- مجله کیان، شماره ۲۴، مقاله روند عرفی شدن فقه شیعی از احمد نراقی.

۴۰- این هشدار را امام راحل (ره) بارها و بارها در بیانیه‌ها و سخنرانیهای خود مطرح نموده‌اند. خصوصاً در نامه به رؤسای سه قوه درباره بازسازی پس از جنگ می‌فرمایند: «برنامه‌ریزی در جهت رفاه متناسب با وضع عام مردم توأم با حفظ شعائر و ارزشهای کامل اسلامی و پرهیز از تنگ نظریها و افراط‌گریها و نیز مبارزه با فرهنگ مصرفی که بزرگترین آفت یک جامعه انقلابی است و...».

کتاب دیدگاههای فرهنگی امام خمینی (ره)، ص ۷۶، بخشی از نامه ایشان به رؤسای سه قوه در پاسخ به کسب تکلیف درباره بازسازی مورخ ۶۷/۷/۱۱.

۴۱- برای توضیح بیشتر ر.ک: کیهان اندیشه، شماره ۶۷، مقاله «فقه، زمان و نظام سازی» از نگارنده.

۴۲- در میان دانشمندان پر آوازه غرب، ماکس وبر زودتر و بیشتر از دیگران به تحلیل این مطلب پرداخته است: ژولین فروند، جامعه شناسی ماکس وبر، فصل عقلانیت. و نیز در میان معاصرین جدید، تحلیل مزبور همراه با دفاع جدی و تبلیغ تمام عیار آن در آثار تافلر به وضوح بیشتر از دیگران مشهور است. دو کتاب «تغییر ماهیت قدرت» و «موج سوم» وی در توضیح عمده کردن عقلانیت ابزاری در تمدن غربی بسیار گویاست.

۴۳- در روایات بسیاری این نکته مطرح شده که خداوند زمین را از امام عادل خالی نمی‌گذارد تا امر هدایت انسانها و ارائه طریق صحیح به آنان دچار اختلال نشود و حتی اگر دو نفر بر روی زمین باقی بمانند یک نفر از آنان حجت و امام برای دیگری خواهد بود. به عنوان نمونه: «عن ابی عبدالله علیه السلام قال: إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَ أَعْظَمٌ مِنْ أَنْ يَتْرُكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ عَادِلٍ»، خداوند جلالت و عظمتش بیش از آن است که زمین را بدون امام عادل رها کند (کافی، ج ۱، باب ان الارض لا تخلو من حجة، ص ۱۷۸ و باب الاضطرار الى الحجة، ص ۱۶۸).

۴۴- در روایات متعددی «ولایت» اساس تمامی رفتارها و تکالیف دینی شمرده شده و زیر بنای دین اسلام به شمار آمده است، آن چنان که هیچ امری در دعوت دین اسلام هم ردیف و همسنگ آن قرار نمی‌گیرد. به عنوان نمونه: «عن ابی جعفر علیه السلام قال: بَنَى الْإِسْلَامَ عَلَى خَمْسٍ، عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا تُودَى بِالْوَلَايَةِ، فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَ تَرَكُوا هَذِهِ»، اسلام بر پنج امر بنا شده است، نماز و زکات و روزه و حج و ولایت و در دین اسلام به چیزی به اندازه ولایت دعوت نشده است ولی مردم آن چهار امر دیگر را گرفتند و ولایت را رها نمودند (کافی، ج ۲، باب دعائم الاسلام، ص ۱۸، حدیث ۳، و نیز دیگر احادیث این باب).

۴۵- «قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَدَبَّرَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسَيْرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِسُلْطَانِهِ وَ مَعْلَمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْأَجْلَالِ مِنْ مَعْلَمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ»، هر کس پیشوای مردم گردد باید پیش از آموزش دیگران به آموزش نقش خویش بپردازد و باید پیش از آموزش دیگران با زبان خویش، مردم را با اخلاق و سیرت خود آموزش دهد و کسی که نفر خود را تعلیم و ادب می‌کند از تعلیم دهنده و ادب کننده مردم برای تعظیم و احترام سزاوارتر است (نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۷۰، ص ۱۱۷).

۴۶- آنتونی کوئینتن، فلسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسعدی، فصل سوم، ص ۱۰۵، مقاله «حق طبیعی» از هارت.

۴۷- این نکته جالب توجه است که تاکنون تمامی طبقه‌بندی‌هایی که از تکالیف فردی و اجتماعی در اسلام ارائه شده و کوشش‌هایی که در جهت تخصص شدن علم فقه و تفکیک بخش‌های فردی از بخش‌های اجتماعی آن بکار رفته، نتوانسته است در نهایت مرز جدایی دقیقی بین این دو بخش تصویر کند و امر عمومی را از امر خصوصی در احکام اسلامی جدا نماید. در توضیح آمیختگی کامل روابط فردی و اجتماعی در دین اسلام رکوع کنید: علامه محمد حسین طباطبایی (ره)، روابط اجتماعی در اسلام، ص ۱۲-۱۳.

۴۸- بر اساس اجماع فرق اسلامی، مساجد حرم امنی به شمار می‌آید که ضوابط و موازین حاضر خود را دارد و وقف برای عبادات و فرایضی دینی است. در مرکز مساجد، بیت‌الله الحرام قرار دارد که خداوند آن را با محدوده وسیع پیرامونی‌اش حرم امن قرار داده است حتی صید حیوانات در حال احرام نیز حرام است. «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا مِمَّا آتَيْنَا...» آیا نمی‌بینند که ما حرم امنی را برای مردم قرار داده‌ایم؟ (عنکبوت ۶۷).

۴۹- به گفته هانا آرنه: «امروزه باید جدیدترین و شاید سهمگین‌ترین شکل سلطه را هم به مدلهای قدیمی سلطه بیفزاییم، دیوانسالاری یا حاکمیت نظام پیچیده‌ای مرکب از دیوانها که در آن هیچ انسانی، نه یک فرد، نه بهترین‌ها، نه عده‌ای معدود و نه گروه بسیار را می‌توان مسئول دانست، و بنابراین بدرستی می‌توان آن را حکومت هیچ کس خواند». به نقل از: اسیتون لوکس، قدرت، ترجمه فرهنگ رجایی، گفتار پنجم، ص ۹۰.

۵۰- بهترین نمونه‌ها خطبه ابا عبدالله الحسین علیه السلام در منزل «ذی حسم» در مسیر کربلاست: «أَلَا تَوَدُّونَ أَنْ الْحَقُّ لَا يَفْعَلَ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَنْتَهِى عَنْهُ، لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ حَقًّا، فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»، آیا نمی‌بینند که به حق عمل نمی‌شود؟ و از باطل جلوگیری نمی‌گردد؟ و در این صورت حتماً باید مؤمن حق جو طالب دیدار خداوند باشد، من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمکاران را جز ملالت نمی‌بینم. (لمعات الحسین، برخی خطب و مواعظ حضرت ابا عبدالله الحسین (ع)، جمع آوری آیه الله سید محمد

حسین حسینی طهرانی، ص ۱۴.

۵۱- امیر المؤمنین (ع) می فرماید: «قَالُوا فِي حَيَاتِكُمْ مَقْتُولِينَ وَ الْحَيَاةَ فِي مَوْتِكُمْ فَاهْرَبِينَ»، پس اگر در مقابل دشمن مغلوب و ذلیل شوید، زنده ماندن شما مرگ شماست و اگر در مقابل دشمن غالب گردیده و عزت یابید، مرگ شما حیات و زندگانی واقعی شماست. (نهج البلاغه فیض الاسلام)، خطبه ۵۱، ص ۱۳۸.

۵۲- به همین دلیل است که امام خمینی (ره) همواره بر جهاد فرهنگی حوزه و دانشگاه برای یک دوره بلند مدت همراه با میدواری و جدیت تمام، تأکید می کردند. خصوصاً نگاه کنید به: کتاب دیدگاههای فرهنگی امام خمینی (ره)، ص ۱۹۶، پیام ایشان به مناسبت پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی به تاریخ ۶۲/۱۱/۲۲.

۵۳- لمعات الحسین (ع)، ص ۲۷، و نیز در آیه شریفه می فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ»، هر کس خواهان عزت است پس عزت از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است (۱۰- فاطر).

۵۴- نکته مهم این است که همواره این انسانهای پاکباخته و والا مقام، عصاره و برگزیده نهایی جامعه اند و تعدادشان نیز اندک است به طوری که بنا بر احادیث، در برخی دورانها تعدادشان از عدد انگشتان دست هم تجاوز نمی کند، آنچنانکه در روایت منقول از امام موسی بن جعفر علیه السلام آمده است: «هنگامی که روز قیامت فرا می رسد، منادی صدا می زند که یاران پیامبر کجایند؟ کسانی که عهد او را نقض نکردند و با وی تا آخر ماندند؟ سپس سلمان و مقداد و ابوذر می ایستند. سپس صدا می زند که یاران امام علی (ع) کجایند؟ سپس عمرو بن حنظل و حمق خزاعی و محمد بن ابی بکر و میثم بن یحیی الثمار و اویس قرنی می ایستند. سپس صدا می زند که یاران امام حسن (ع) کجایند؟ سپس سفیان بن ابی لیلی همدانی و حذیفه بن السید الغفاری می ایستند. سپس صدا می زند که یاران امام حسین (ع) کجایند؟ پس همه آنان که با حضرت در کربلا ماندند و شهید شدند، می ایستند...» (شیخ مفید، اختصاص، ص ۶۱).

۵۵- کارل پوپر، جامعه باز و دشمنان آن، ص ۳۱۰ و ۳۵۹.

۵۶- در قرآن کریم «مترفان» مجموعه ای از انسانها همراه با فسق و گناه و دوری از خداوند معرفی شده اند (۶۴- مؤمنون). و نیز «مستضعفان» مجموعه ای از انسانهای ناتوان و گرفتار در قید و بند سلطه دیگران ذکر شده اند (۲۶- انفال)، (۹۷- نساء). همچنین «عدالت» قرار گرفتن بر «صراط مستقیم» و لازم با احسان و مقابل فحشاء و منکر به شمار آمده است (۷۶ و ۹۰- نخل).

۵۷- شیخ فخرالدین طریحی، مجمع البحرين، ج ۵، ص ۳۰ ماده اتراف، ص ۸۵ ماده استضعاف، ص ۴۲۱ ماده عدل.

۵۸- در قرآن کریم «استغناء» ملازم با دوری از خداوند و همراه با بخل و سرانجام، سرگذاشتن به طغیان دانسته شده است (۶- تغابن)، (۸- لیل)، (۷- علق).

۵۹- در قرآن کریم «فقر» در میان مردم، وعده شیطان و راننده شدن به سوی فحشاء دانسته شده ولی فقر در درگاه پروردگار مورد ستایش قرار گرفته است، زیرا فقر در درگاه الهی عین غنا و بی نیازی از مردم است. (۲۶۸- بقره)، (۳۸- فاطر).

۶۰- در قرآن کریم ۱۴ مورد امر و توجه به قسط داده شده و قسط همراهی و ملازمت با طریق الهی معرفی گردیده است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ»، ای کسانی که ایمان آورده اید، قسط را بسیار بپا دارید و شاهدان راه خداوند باشید (۱۳۵- نساء) و نیز: «كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ»، راه الهی را بسیار بپا دارید و شاهدان به قسط باشید (۸- مائده).

۶۱- در آیاتی چند از قرآن کریم، عذاب دنیوی برای کسانی که از دین اسلام و ارزشهای الهی رویگردان شده اند ذکر شده است. برای نمونه: «وَ إِنْ يَتَوَلَّوْا يَعْذِبْنَهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» و اگر از خداوند رویگردانی کنند، خداوند ایشان را در دنیا و آخرت به عذاب بزرگ گرفتار خواهد نمود (۷۴- توبه). و نیز آیاتی دیگر نظیر (۴۷- انعام)، (۳۴- رعد)، (۵۶- آل عمران).

۶۲- «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا فَإِنَّا مُتَرَفِعُونَ فَاسْقُوا فِيهَا نَحْوًا عَلَيْهِمُ الْقَوْلَ فَنَدْمُونَاهَا تَدْمِيرًا» و هنگامی که به هلاکت رساندن اهل دیاری را اراده نماییم، مجال عمل برای مترفان بگشاییم پس آن دیار را آکنده از فسق و گناه کنند، آنگاه هلاکت ایشان لازم خواهد شد، پس آن دیار را نابود کنیم نابود کردنی! (۱۶- اسراء).

۶۳- «فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ»، چرا در میان امتهای گذشته انسانهایی صاحب عقل و ایمان وجود نداشت که دیگران را از فساد در زمین نهی کنند تا ما مثل آن عده قلیل مؤمنان که نجاتشان دادیم همه را نجات دهیم و ظالمان راه اتراف خویش را در پیش گرفتند و ایشان گناهکار بودند (۱۱۶- هود). در این آیه به صراحت راه جلوگیری از اتراف، نهی از فساد مترفان عنوان شده است تا به سبب آن جامعه نجات یابد. این نکته علاوه بر آیاتی که به صورت عام دعوت به امر بمعروف و نهی از منکر می کند، خصوصاً در مورد مترفان قابل توجه است.

۶۴- «الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»، کسانی که طلا و نقره را گنجینه خویش می کنند و در راه خدا اتفاق نمی کنند پس ایشان را به عذاب دردناک بشارت ده (۳۴- توبه)، و نیز: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا»، ای پیامبر، از اموال مسلمانان صدقه بگیر تا ایشان را پاک و پالایش نهایی (۱۰۳- توبه). ۶۵- روزه کان، چهره عریان آمریکا، ترجمه جمشید ارجمند، به ویژه فصلهای ۷ (ص ۵۴)، ۱۴ (ص ۱۱۴)، ۱۸ (ص ۱۵۴).

۶۶- صحیفه نور، جلد ۱۰، ص ۱۳۹.

۶۷- این تعبیر را معمولاً تکنوکراتها درباره سرمایه داران و

صاحبان صنایع و کارخانجات بکار می‌برند.

۶۸ - عن علی (ع) قال: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَنْزَالَتِ الْفُقَرَاءَ فَمَا جَاءَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَنَعَ عَنِّي»، خداوند سبحان روزی فقیران را در اموال توانمندان واجب فرمود، پس هیچ کس فقیر نشد مگر بسبب آن که توانمندی حقی را از او منع نموده است (نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۳۲۰، ص ۱۲۴۲).

۶۹ - مجله کیان، شماره ۳۲، مقاله (تحلیل مفهوم حکومت دینی) از عبدالکریم سروش، ص ۶.

۷۰ - «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْتِيَكُم بِالْفَخْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا»، شیطان به شما وعده فقر می‌دهد و شما را به سوی فحشاء می‌راند ولی خداوند به شما وعده بخشش و گشایش می‌دهد (۲۶۸ - بقره).

۷۱ - در روایات بسیاری فقر مذمت شده و امری نزدیک به فسق و کفر و بدتر از مرگ بشمار آمده است، نظیر: عن النبی (ص): «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا»، فقر انسان را به کفر نزدیک می‌کند (نهج الفصاحة، ص ۴۴۹)، و نیز عن النبی (ص): «الْفَقْرُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ»، فقر از کشته شدن سخت‌تر است (بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۷)، و عن علی (ع): «الْفَقْرُ مَعَ الَّذِينَ أَلْمُوتُ الْأَحْمَرُ»، فقر همراه با قرص همانا مرگ سرخ است (غرر الحکم، جلد ۱، ص ۳۴۵).

۷۲ - «وَأَمَّا مَنْ بَخَلَ وَاسْتَغْنَى وَكَذَّبَ بِأُحْسَنِ فَسَيَسَّرُهُ لِلْعُسْرَى»، و اما کسی که بخل ورزد از سر توانگری دنیوی خود را از خداوند بی‌نیاز داند و ارزشهای نیکو را تکذیب کند پس به زودی او را در تنگنا قرار دهیم (۸ - ۱۱ فجر).

۷۳ - «إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»، عدل پیشه کنید که عدالت نزدیکترین امر به تقوای الهی است (۸ - مائد).

۷۴ - «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (۹۰ - نحل)، و نیز: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» خداوند در این آیه متذکر می‌گردد که فرستادن پیامبران با نشانه‌های آشکار بوده و همراه ایشان کتاب و میزان فرستاده شده تا مردم با استفاده از آن دو در میان خود عدل و قسط را بپا دارند (۲۵ - حدید). در قرآن کریم «میزان» به عنوان معیار سنجش امور مادی و غیر مادی ۹ بار بکار رفته است.

۷۵ - محمد رضا حکیمی، الحیاء، ج ۵، ص ۴۴۱.

۷۶ - مجله جامعه سالم، شماره ۲۷، مقاله «اقتدارگرایی دینی» از مجید محمدی.

۷۷ - رنه گون، سیطره کمیت، ترجمه علی محمدکاردان، ص ۱۶۶.

۷۸ - گالبرایت فراگیر بودن و عمومیت قدرت سازمانی دولت در جهان مدرن را امری غیر واقعی و ناشی از توهم قدرت در مدیران جامعه می‌داند و بر این نکته تأکید می‌کند که بخش اعظم قدرت دولت‌های سازمان یافته و منسجم در پرتو ایجاد شرایط روانی و شرطی

کردن جامعه نسبت به قدرت دولت پدید آمده است. کنت گالبرایت، آناتومی قدرت، ترجمه محبوبه مهاجر، ص ۱۳۹.

۷۹ - سولژنیسین، جهانی از هم گسیخته، ترجمه سرکش و بازوکی، ص ۱۲، بخش «زندگی قانونی».

۸۰ - «يَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضُ قِسْطًا كَمَا مِلْتَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»، مصادر این مضمون در احادیث بسیار زیاد است، برای نمونه در کتب روایی شیعه، بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۰۴، و از کتب روایی اهل سنت، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۵.

۸۱ - «وَأَنَّ كَانَ ذُو عَسْرَةٍ فَنظِرَةً إِلَىٰ مَسِيرَةٍ»، و اگر مقروض در پرداخت قرض خود دچار تنگدستی باشد پس طلبکار باید تا فرا رسیدن گشایش صبر کند (۲۸۰ - بقره)، و همچنین روایات وارد شده در این خصوص در کتب فقهی، وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۱۳.

۸۲ - ر.ک: نامه مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای به دولت جهت تدوین برنامه دوم توسعه کشور.

۸۳ - «مَا آفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَمَا لَا يَكُونُ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»، آنچه که خداوند از اهل سرزمینهای فتح شده بوسیله مسلمانان، در اختیار پیامبر قرار داده است پس ملک خدا و رسولش و خویشان پیامبر و یتیمان و تهیدستان و درراه ماندگان است، این حکم بدان علت است که اموال مذکور موجب توانگری در میان ثروتمندان شمانگردد (۷-حشر).

۸۴ - به همین دلیل امام خمینی (ره) در مقابل نامه ۹۹ نفر از فضلاء حوزه علمیه قم که گرفتن مالیات از مردم را امری غیر اسلامی دانسته بودند، برخوردی شدید نموده و نظر آنان را رد کردند.

۸۵ - عن الصادق فیما رواء عن امیر المؤمنین (ع): «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَىٰ الْأَغْنِيَاءِ النَّاسِ فِي أَمْوَالِهِمْ قَدْرَ الَّذِي يَسَعُ فُقَرَاءَهُمْ. فَإِنْ ضَاعَ الْفَقْرَاءُ أَوْ أَجْهِدُوا أَوْ أُعْرُوا فَمَا يَمْتَحُ الْأَغْنِيَاءُ هُمْ»، خداوند در اموال ثروتمندان به اندازه‌ای که فقیران را بی‌نیاز گرداند، بر آنان واجب فرموده است پس اگر فقیران تنگدستی را تحمل کنند یا به دشواری شدید بیفتند یا بی‌مکان و لباس شوند، به دلیل ممانعت اغنیاء از دادن حق ایشان است (الحیاء، جلد ۴، ص ۴۰۴).

۸۶ - امام علی (ع) خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «وَأَعْلَمُ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضِيقًا فَاحِشًا وَ شَحًّا قَبِيحًا وَ اخْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ وَ تَحَكُّمًا فِي الْبِنَائِغَاتِ وَ ذَلِكَ بَابٌ مَصْرُوعٌ لِلنَّامَةِ وَ عَيْبٌ عَلَى الْوَلَاةِ»، بسا این همه سفارشات که درباره صاحبان صنایع و تجار کردم، بدان! در بسیاری از ایشان، تنگ چشمی آشکار و بخلی زنده و احتکار منافع و نرخ گذاری خودسرانه در فروش، وجود دارد و این راهی برای ضرر و زیان مردم و ننگی بر زمامداران است (سیمای کارگزاران در نهج البلاغه، عهدنامه امام علی (ع) به مالک اشتر، بنیاد نهج البلاغه، ص ۴۰).

۸۷ - «لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ»، هر آینه شما را به مال و جان

آزمایش خواهند کرد (۱۸۶، آل عمران)، «جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید (۴۱ - توبه)

۸۸ - در انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی، یکبار دیگر بحث تقدم عدالت بر توسعه و یا بالعکس، معرکه آراء مختلف شد و برخی از جریانات سیاسی این مطلب را مطرح نمودند که توسعه بر عدالت مقدم است زیرا از توسعه می توان به عدالت رسید ولی عکس آن امکان ندارد، اما توضیح ندارند که چگونه می توان از توسعه به عدالت رسید؟!

۸۹ - در آیات قرآن کریم مهمترین وظیفه رهبری جامعه دینی، هدایت انسانها به سوی او امر الهی معرفی گردیده و در حقیقت این هدایت نقطه مرکزی و نقل فعالیت سیاسی جامعه دینی را تشکیل می دهد. «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» و پیامبران (مذکور در آیات قبل) را رهبران جامعه خویش قرار دادیم تا مردم را به سوی دستورات ما هدایت کنند و به آنان اعمال خیر را وحی نمودیم (۷۳ - انبیاء) و نیز (۲۴ - سجده).

۹۰ - در عهدنامه مالک اشتر، حضرت علی (ع) مالک اشتر را از بکار گرفتن یاران ظالمان و گناهکاران در دستگاه حکومتی خویش بشدت پرهیز می دهد و می فرماید: «بدترین وزیران تو آنانند که پیش از تو وزیر اشرار بودند و آنان که در گناهان ایشان همکاری داشته اند، پس به هیچوجه چنین کسان نباید همراه تو گردند زیرا آنان یاران گناهکاران و برادران ستمگرانند. و تو به یقین به جای ایشان جانشین های بهتری خواهی یافت، کسانی که اندیشه و نیرو، منهای زور و گناه و نابخاری ایشان را دارند و با هیچ ستمگری در ستم و با هیچ بزهکاری در خلاف همکاری نکرده اند، چنین کسان بر دوش تو سبکبارتر و در باوریت بهتر و نیکوتر و در دوستی با تو صمیمی تر و الفتشان با غیر تو کمتر است. پس این چنین کسان را انیس خلوت و ظاهر خویش کن» (سیماي کارگزاران، بنیاد نهج البلاغه، ص ۱۸ - ۱۹).

۹۱ - این حد لازم و منطقی در هر صورت، مشارکتی در زیر فصل اصول و مبانی اجتماعی اسلام خواهد بود و نمی تواند به محوریت مطلق رأی گیری در تمامی امور و حتی مبانی و اصول بینجامد. بدیهی است در جامعه اسلامی مشارکت عمومی و نخبگان در تبیین مبانی و اصول اجتماعی دین اسلام، تنظیم برنامه های عملی برای تحقق آموزه های اسلامی و ترسیم راهکارهای مناسب، امری لازم و ضروری است. برای توضیح بیشتر رک: مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۱، مقاله «دموکراسی و حاکمیت اسلامی» از نگارنده.

۹۲ - کتاب دیدگاههای فرهنگی امام خمینی (ره)، فصل مسائل کلی فرهنگ، ص ۱۸ به بعد.

۹۳ - همان مدرک، ص ۶۱. نیز: جزوه دیدگاهها درباره اسلامی شدن دانشگاهها، تهیه و تنظیم از معاونت پژوهشی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، فصل اول، دیدگاههای مقام معظم رهبری،

خصوصاً سخنرانی معظم در تاریخ ۷۵/۲/۲۹.

۹۴ - این انتقادی است که بسیاری از دانشمندان غرب به دانش بوروکرات و سازمان یافته غرب وارد کرده اند و جوامع بشری را از آفات آن پرهیز داده اند. برای نمونه: ژان فوراستیه، وضع روح علمی بشر، ترجمه علی محمدکاردان، ص ۱۶۶ - ۱۷۱.

۹۵ - کنت گالبرایت، آنا تومی قدرت، ترجمه محبوبه مهاجر، ص ۱۵۲.

۹۶ - برای آشنایی بیشتر رجوع کنید به: محمد رضا حکیمی، دانش مسلمین، و نیز کاتب چلبی، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون.

۹۷ - درباره استفاده از قدرت برای توسعه فرهنگ و ارزشهای دینی سه نظریه مطرح شده است: الف - استفاده وسیع و دائمی از قدرت، این نظر در استناد به آموزه های اسلامی و نیز در واقعیت های تجربه شده اجتماعی دچار نارسایی و اشکال است، ب - عدم استفاده از قدرت در هیچ موقعیتی، این نظرنیز در استناد به آموزه های اسلامی و همچنین در واقعیت های تجربه شده اجتماعی ناکام است، ج - استفاده از قدرت در مقام حفظ مرزهای سلبی و جلوگیری از توسعه ناهنجاریها و زشتیها و گناهان و استفاده از ترغیب و تشویق در مقام تثبیت مرزهای ایجابی و توسعه نیکها و ارزشهای انسانی و دینی. به گمان ما نظریه سوم قابل قبول است و علاوه بر استناد به آموزه های دینی، در تجربه نیز بهترین نتایج را نشان داده و می دهد.

۹۸ - «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»، و از نشانه های خداوند این است که برای شما از جنس خودتان زوجهایی آفریده تا در کنار وی آرامش یابید و بین شما دوستی و عطف قرار داد (۲۱ - روم). اهمیت خانواده در اسلام به حدی است که بخش اعظم احکام اسلامی ناشی از نظام خانواده است.

۹۹ - «وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الضَّالِّينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَانِكُمْ»، باید مردان بی زن و زنان بی شوهر را به نکاح یکدیگر در آورید - تا میان مؤمنان بدون همسری نماند - (۳۲ - نور).

۱۰۰ - چنین رفتاری اگر از طریق خلاف موازین شرعی باشد، حرام مسلم است و در آیات (۲ و ۳ - نور) و روایات معصومین (ع) بسیار مورد مذمت و وعده عقوبت قرار گرفته است (غرر الحکم، ج ۴، ص ۵۴ و ج ۶ ص ۷۵) و اگر از طریق رعایت موازین شرعی در باب ازدواج موقت باشد، به عنوان کثرت تمایل به شہوات نکوهش فراوان شده است (غرر الحکم، جلد ۷، روایات باب الشهوة). همچنین کسی که تمایل به لذت جویی از همسران متعدد دارد و هر یک را پس از دیگری طلاق می دهد، مغضوب خداوند معرفی شده است: «إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الْمُطَّلَاقَ الذُّوَّاقَ» (کافی، ج ۶، ص ۵۴).

۱۰۱ - زیرا نفس ازدواج شرعی به لحاظ رفتار فردی و اجتماعی در میان زوجین، ضوابطی را حکمفرما می کند که عنوان خانواده مجرد (به مفهوم مصطلح و امروزی آن در جهان و خصوصاً غرب) بر آن صدق

نمی‌کند. این ضوابط در کتب فقهی به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است (سید محمد کاظم یزدی، عروة الوثقی، ج ۲، باب النکاح).
۱۰۲ - زیرا طلاق به لحاظ اجتماعی و روانی و از منظر ضوابط و احکام دینی، امری مجزای از ازدواج تلقی شده و هر یک فضا و موازین خاص خود را دارد. البته باید کوشید که در جامعه اسلامی زمینه‌هایی که هنگام ازدواج یا زندگی پس از آن موجب طلاق می‌شود، تا حد صفر کاهش یابد.

۱۰۳ - این مطلب در کتب اصولیان و متکلمان شیعه همواره تکرار شده است، به طوری که از مبانی علم کلام امامیه به شمار می‌آید. برای نمونه: محمد بن الطوسی (خواجه نصیرالدین)، تجرید الاعتقاد، شرح علامه حلی بر تجرید، ص ۲۴۹.

۱۰۴ - امام علی (ع) در یکی از خطبه‌های خود توضیح مبسوطی درباره احکام الهی و کتاب خدا و بیان معصومین (ع) ارائه می‌نماید و مردم را به استفاده صادقانه و بدون خود رأیی از احکام کتاب و سنت فرا می‌خواند (نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۸۶، ص ۲۱۰).

۱۰۵ - مجله کیان، شماره ۲۴، مقاله «نظری بر فلسفه سیاسی شهید مطهری» از محمد اصفهانی، ص ۱۲.

۱۰۶ - استاد شهید مطهری (ره)، مجموعه آثار، کتاب فطرت، فصل گرایشهای مقدس، ص ۴۸۷.

۱۰۷ - «وَ اَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ الْآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُوهُمْ» و شما ای مؤمنان برای نیروهای مجاهد خود تا آنجا که در توان دارید آذوقه و ادوات جنگی و مرکبهای نظامی فراهم نمایید تا به وسیله آن دشمنان خدا و دشمنان خودتان و دیگران را که نمی‌شناسید از حمله به سرزمین‌هایتان بترسانید (۶۰: انفال).

۱۰۸ - امام علی (ع) می‌فرماید: «أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِمَا صَاحِبِهِ»، بدانید که جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای اولیاء خاص خود باز می‌کند (نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۲۷، ص ۶۴).

۱۰۹ - زبیب‌گنیو برژیتسکی، خارج از کنترل، ترجمه دکتر عبدالرحیم نوه ابراهیم، بخش اول، ص ۱۷ - ۲۷.

۱۱۰ - ریمون آرون، سالهای پایانی قرن بیستم، ترجمه اسداله مبشری، خصوصاً ص ۱۹۱، فصل «سالهای قطعی».

۱۱۱ - الوین تافلر، تغییر ماهیت قدرت، ترجمه شاهرخ بهار، ص ۸۵.
۱۱۲ - ساموئل هانتینگتون، رویارویی تمدنها، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۷۰، ۶۹، ترجمه مجتبی امیری.

۱۱۳ - «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»، ای پیامبر، خداوند و مؤمنانی که پیرویت می‌کنند تو را کافی است (۶۴ -

انفال).

۱۱۴ - صحیفه نور، جلد ۱۱، ص ۲۷۵.

۱۱۵ - «إِنَّ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ ضَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ»، اگر از شما مؤمنان بیست مؤمن صابر باشند بر دویست نفر غلبه خواهند کرد (۶۵ - انفال)، و در آیه دیگر: «إِنَّ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ ضَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ»، اگر در حالت ضعف شما، صد مؤمن صابر باشند بر دویست نفر غلبه خواهند کرد (۶۶ - انفال).

۱۱۶ - «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كُرُوتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ»، هر آینه خداوند در مواضع بسیاری شما را یاری فرموده و نیز روز جنگ حنین هنگامی که زیادی نیروهایتان شما را به تعجب افکند اما کاری از پیش نبرید و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ گردید، سپس روی از جنگ برگردانده فرار نمودید.

